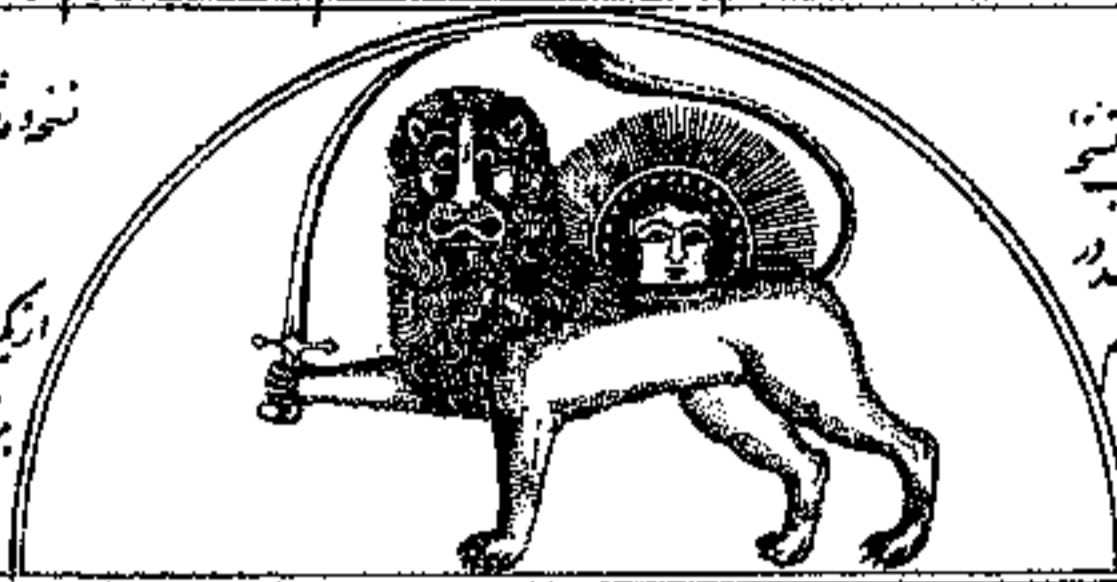


روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه ششم شهریور سال ۱۳۶۰

مزد پست هجدهم
هر کس در طهران طالب است
ازین روز تا ماه باشد
بازار دروگان برسد
بلور و شیشه و غیره



قیمت روزنامه چهار
نخود شاهی سایانه و توان چهار
قیمت اعلانات
از یکس تا چهار سطر یکروزه
بیشتر سطری پنجشنبه

اخبار واحد ممالک محروسه پادشاهی

اردوی هایون

موافق خبر آخر که از اردوی مسایون رسید و ویم سوال بود
چنانکه در روزنامه سابق نوشته شده است اعلیحضرت
پادشاهی در آفریقا مزبور از دار السلطه اصفهان حرکت
خواهند فرمود که نسبت دارالخلافه مبارک تشریف فرما شوند

روز چهارشنبه را در دار السلطه اصفهان عید میام گرفته
و موافق قانون اسلام که در دولت علیه ایران متداول است
اعلیحضرت پادشاهی سلام عید نشسته و بارعام داده اند
و امنای و اعیان دولت هر یک در جای خود شرفیاب حضور
سده اند و با بحال شکوه و آراستگی مبارکبادی عید بجا آورده

دارالخلافه طهران

درین ایام تابستان انشای دولت علیه فرار گذاشته اند
که بعد از تشریف بردن موکب هایون شاهنشاهی به سفر
کل عمارات دیوانی دارالخلافه طهران و بیرون شهر اقمیل
قصر قاجار و بنیادوران و غیره و دیوانخانه مبارک و کلاه فرنگی
و تالارهای باغ نشین حضرت اقدس هایون تعمیر شود

و بحق نواب شاهزاده بهرام میرزا درین باب بحال وقت
وسی و استقام کرده اند که خوب و پاکیزه تعمیر شود که نتیجه آن
موکب هایون تمام شود در بنیادوران عمارت دیوانخانه
ساخته اند و چونکه مکانش دل نشین و لطافت هوا و عذوبت
جویبار و طراوت اشجار ممتاز است امید است که عمارت
مزبور بسیار قابل و باصفا و لاین شسین اعلیحضرت شاهنشاهی باشد

و هم چنین در بنیادوران بجهت جناب اهل اکرم آقا بک عظم
عمارتی بسیارند که بسیار خوب و مخرم و باصفا خواهد شد و چونکه
این عمارتها از بنیان برداشته شده و تازه ساخته میشود
اندرک مدت تمام کردنش مشکل بود و لکن امید است که درین فصل
تابستان به اتمام کار که از آن دیوانی رود و خوب تمام بشود

از روزیکه این روز تا ماه نباشد است که در پنجشنبه بیرون
بیاید همیشه همان روز ساعت چهار ساعت از روز بالا آید
بیرون آمده و یک ساعت دیگر در میان محل تقسیم شده است
که هر هفته گذشته که دو صفحه در روی سنگ با سه خانه خراب شده

لابتدو باره نوشته شد چند نفر از روزنامه عصر در خسته رسید
 و با تخیل مسیح جنبه بیرون آمد و تقسیم شد در ولایت ایران درین
 کار استادی بهتر از حاجی عبدالقادر استاد و دارالکتابه که این
 روزنامه را چاپ میزند نیت و لکن چون با سه سنگین
 خاطر بسج نیتوان شد که بی عیب و ن بیاید و این در غایت
 یکروز در هفته گذشته امید است که انا الله سائرین روزنامه
 بطوری تدارک نمایند و مراقب باشند که بعد ازین اینگونه
 حاصل نکرده و همان صبح روز پنجشنبه بیرون آمده و در میان
 خلق تقسیم شود سایر ولایات
 اوزر بایجان فوات شایسته چشمه الدوله درین وقت
 نوشته اند که بمرتشکین وارد پس رفته اند و هنوز از آنجا مراجعت
 نکرده بوده اند

در روزنامه هفته گذشته اشتباه نوشته شده بود که متفر با آنجا
 میرزا حسنخان وزیر نظام و میرزا احمدخان امیرزاده در چهارم
 ماه شوال از آنجا حرکت کرده اند که برکات حضرت شمس
 شرفیاب شوند موافق کاغذ آخر که بنا بر پنج دویم شوال از تبریز
 بودند معزی ایها در یوم چهارم از شهر بیرون اراده داشتند
 که مثل مکان نمایند

بعضی قراول خانها در تبریز ساخته اند و قراول نظام که نوشته
 و این در زیر حکم عالیجاه محمد علیخان سرتیپ شیراز
 از سرحدات سمت اردوی و سکه در نوشته اند که از شیراز
 کارگذاران دولت علیه و نظسی که در آنجا گذاشته اند کمال
 و آرامی حاصل است طایفه بیاس که پسرال در آنجا ناخته و قادر
 میگردد حالا از بدون عالیجاه عسکران سرتیپ راروی با فوج
 و سواره ابراهیم او دست نقیضی طایفه بیاس کوتاه گردید

در اردوی مشغول گشتن با قصد نفر سر با فوج نصاری بوده اند
 و اسامی آنها را نوشته و همه را جمع و حاضر کرده بوده اند
 حاصل سلسله اسامی و تصفیه اسامی آنرا که خرابی رسانده و
 آنجا بسبب ضرورت خرابی که از آنرا که حاصل رسیدند بیرون
 کردستان

از فراری که از آنجا نوشته اند آقا محمد جواد آقا محمد حسن تاجر صفهان
 بقدر پنجاه بار روغن و غیره با برگیری کرده روانه اصفهان نموده
 بوده است و سه هزار تومان هم پول نقد به برایش بیاید
 سپرده بودند که در اصفهان تسلیم نماید در راه نیم شبی با بونی که
 تنخواه بار او بوده کم شده و تا صبح بنگر او نبوده اند صبح که
 مالی که پول بارش بود نیت روز پنجشنبه در روز چهارم در
 بالای کوهی با بوری پول در چرا دیدند پارچه بخش نموده و
 در راه جناب برقصی علی نذر خضر نمودند بعد از نابوسی بطرف شاه
 که ایل کردستان در آنجا مانده بوده اند بجهت آب خوردن
 شده اند در آن نزدیکی سیاسی نظرشان آمده است آنجا رفته
 باریا ببار در آنجا دیده اند که به شش شش بیج دست نخورده و
 کمال بدون عیب و نقص در آنجا افتاده بوده خواه را برداشته
 ادای نذر و شکرانه الهی را بعل او رده بخورند می مقصد

یک نفر از اهل کردستان بشراکت شخصی از ایل جاف کوهستان
 آورده فروخته بوده اند در مراجعت کردستانی جانی را چند
 مهربانی و مهربانی نموده و سوغات سجه او درست کرده و شباعت او
 رفته در میان کوهی جانی را کشته و شش او را برداشته بخانه خود
 مراجعت کرده بوده است بعد از مد ماه سکه چوپانی بزد چوپان
 و مانند بیکه چیری دیده با فریاد کرده و برشته است چوپان عجب است

بعد از نیم فرسخ رفتند به آن مقول رسید و رختها و از زیر بر یک
 دستک که پنهان بوده پیران آمده بود چو بان بخش او برین
 آورده و دوباره بنجاک سپرده و با آبدی خبر آورده بود
 بعد از آنکه معلوم کرده اشربک کردستانی او را کشته بوده است
 و خود آن کردستانی هم اقرار نموده لهذا عالچاه محمد علیخان
 نایب الحکومه او را بدست و در مقول داده پس این خود برده اند
 که موافق حکم شرع مطاع بقصاص برسانند

کیلان

بجانب حکم انصافی دولت علیه چند وقت پیش ازین عالچاه
 میباشد اموردول خارج از رشت با تری آمده و نوکران موردان
 سرحد راسان دیده است

چندی پیش ازین کاغذ از کیلان میباشد در روزنامه رسیده
 بود و توشیح شده که بعضی از حاصل آنجا آب بسیار در آن
 خراب و خشک شد و خصوص شکر که لا یتجان و زمین کشتگزار
 و منتظر آمدن خبر ثانی از آنجا میباشند که انشاء الله بکله بارید
 شده و در غن خشکی از آن ولایت و پیشانی از غیب آنجا شده با

استرآباد و کرگان

عالچاه محمد ولی خان بکسر کی از فراری که نوشته اند قلعه خواجگاه
 تمام نموده و عالچاه حمزه خان ازانی را به دستخطی آنجا کشته بود
 و بعد از اتمام سنگر و در اردو در پنجم ماه رمضان سربند کرگان
 رفته و علیه چته ساحتش بند بر نور کشته اند و روزی صد نفر
 مشغول کارند اما هنوز به اتمام نرسیده طایفه ترکمان کرگان غازی
 یکبار جو کندم سیویات نقیون پادشاهی داده اند و این عالچاه
 بطورست که یک نفر در آنجا از او پیشتر آباد و از استرآباد به اردو
 اند و رفتن چنانچه و اگر مالی از اردو در صحرای ترکمان کم شود ترکمانان

پیدا نموده می آورند در اردو چار کشید به ما جنس میرسانند
 و عالچاه مختلی خان با دولت قزوکی را با کجی خود در پنجم ماه
 حجه دستخطی قلعه سلطان آباد رفته است و امرات آن سخا مستقیم است
 نظم دادن در سرحدی که جای ششمین طوایف ترکمان و الاثمان میباشند
 در هر ایام در دولت ایستاد برای سلاطین امر شکل بوده
 و درین اوقات از اتمام اولیای دولت علیه نظمی در آن سرحد
 گذاشته شده و بعضی از طوایف بر نور با طاعت و انقیاد در آمده اند
 و امیدست که روز بروز نظم و انقیاد آنجا بیشتر بشود

از فراری نوشته که از سرحد بر نور میباشد در روزنامه رسیده
 خان جوق بقدر چهل هزار سواره برده است و در چهارم ماه

بطرف نورد رفته بوده است شهر جوق و اطرافش از فراری نوشته
 است بسیار دباغات فراوان دارد و گلن همش بطرف خراسان
 و کرگان و غیره از هر طرف نزدیک بعد فرسخ بیابان شوره زار
 و در یک دم آب و حاصل میباشند که بجهت فراوانی از شقی است

خراسان

از فراری که در روزنامه شهر مشهد نوشته بودند در چهارم
 ماه رمضان المبارک چند نفر از این نیشابور که در این ماه رسیده
 اند در وازنه شهر بم نیشابور میروند آنجا اند و اتفاقاً و محبت که آنها
 بودند و آن شب در زدی شده بوده و نیشابور نهاد و حسند و
 بار داشته اند از شهر عجب آنها آمده و گفته اند که صند و قما
 باز نماند که میسیم مال در زدی در میان شست یا نه صاحبان
 صند و قما منظر شده اند و شکیک چندین کان بیشتر کرده اند
 بر نور باز کرده در میان هر یک پسری بستن باز و و شازده ساله دیده
 که در پیش کرده و برده اند به ترکمان پس نوشته اند که در مشهد محسوس کرده اند

احوال متفرقه

در روزنامه گفته که نوشته نوشته شده بود که در دارالخلافه
 طفلی از دیوار پست و پنج درمی افتاده و عیب کرده است کویا
 در ارتفاع دیوار استنباط شده باشد زیرا که در کل
 دارالخلافه طهران دیوار پست و پنج درمی نیست و لکن در
 روزنامه فرانس نوشته اند که شخصی بنا در شهر پاریس بر روی
 بام کار می کرده بالای بامهای آنولایت کلا شیرهانی بود
 تاگاه از آنجا پائین افتاده با اینکه خانه بر سرش مرتبه
 بوده است وقتی که مردم بر سر او رفته و او را برداشته اند
 دیده اند که عیب کرده است اما از راه احتیاط او را به
 بیمارخانه رزاطب بردند که بچند که مباد از اندرون
 عیب کرده باشد

در جنبه که یکی از جزایر مندرالقرنی باشد مدتی بود که در
 افتاده بوده نورمسم در بعضی جای آنجا این ناخوشی بوده
 در رفع شده بود و این تعجب است که در اکثر جاها که ناخوشی
 و باز یاد همگش باو شدت کند تا چهل روز یا یک ماه و نیم
 طول می کشد در این جزیره همگش بوده و زیاد آدم
 تلف کرده و هم مدتی طول کشید

شخصی از جانب دولت انگلیس به فلک چین فرستاده شد
 که از آنجا درخت چائنی کوچکی ببرد و به بندوستان بفرستد
 و بنا دارند که در سست شمال هندوستان این چائی را بصل
 بیاورند درختهای کوچک خوب آورده و پشت نفرم از ابل چین
 عمل آوردن این درختها مسراه آورده اند و بعد وقتا دو نوع میمان
 و لایب چین گفته بود است و در هر صورت و عت محبت از ابل
 دیده بود و مکان دارند که تا اول پائین همه این درختهای چائی را بجا

اهل شهر لندن خصوص دکان داران و مسافران و آنها که در
 دارند مکان داشتند که در جمیع شدن مردم تماشا می عمارت
 بود منت زباده خوانند که چون که خیالشان این بود که این محبت که به
 لندن می آیند پول زیاد خرج خوانند که در حال می بینند که اینچنان
 داشتند و مخصوص مکان داران بکن زیاد دارند زیرا که اینها
 خریدار بودند که بفرش برسانند می پسند که بفرش زبیده و
 مردمی که خریدار چیزهای غریبه و کران بها باشند از اجناسی که در
 عمارت بلور گذاشته اند خوانند خریدار که حالا اجناس عمارت
 بلور را بیرون می برند و لکن در وقت که مردم بخرند و هر وقت که بیرون
 دارند آنوقت هر کس هر چه خریدار باشد تلفت نماید

ستیا حان و نریخ نویسان در سر این مقدمه که در روی زمین طایفه
 که گوشت آدم بخورد بانه بخت کفکند داشتند و بعضی می گفتند که اینها از
 جلیت استیا حانت و لکن درین روزها در چین جای وی زمین این
 طوایف دیده اند و طایفه از اینها در وسط جزیره بازی نمودند و گوشت
 آدم بخوردند و پهلوی فلاش سر سخی نامند که کارد دارند که قمشیکه در جنگ آدم
 میکشند با آن سرخ کف پای ادرا می کشند و گوشت را چنان را استخوان در
 که در چند دقیقه سرها گوشت اعضای او را یکجا در می آورند که استخوان
 شکستن همانند و مغز سرش را بیرون می کشند و گوشتش را آنچه بماند تا تازه بخورند
 و آنچه نماند بدو میزنند و دوزخه خشک میکنند و نگاه میدارند و در چین
 جنگ مردان و بچه پستان بیاید بخورند طایفه پر زور و خرد و بزرگ
 راجه می نامند و ستیا حان که در میان آنها گشت و سیاحت
 کرده بود و می گفتند که این طایفه با اهل خارج حدودت دارند
 مردمان خیرند و بیغریبا محبت میکنند اما این صفت بد را دارند که
 گوشت دشمنان را که در جنگ کشته میشود و میخوردند آن تفصیل

در آن است که فرنگیها بنا دارند در میان آن دو کشور و بحر را هم میسازند
 رود نیل و بحر فروری بسازند که شیبها در آنجا رود بکشند
 راهی بسازند و کالک بخار بجهت شیب و بار تجاری بر اینچه رود رود
 راه جیحونیکر در بجهت رود چار از آنکسین استند و در راه
 منظور است که از نبره بعبه بار و در فرات سر بالا در آنجا
 به خلیج ماکنار آن بکشند و فی الحال میگردند که این راه از نبره
 به ترست بعد از آن راه مصر را ملاحظه کردند که حالا کافدای
 بسند و استان از آنجا برود و مهندسان که بصرفت اند که در خطه
 انولایت در بجهت ساختن اینها بکنند نهری که قدیم است
 بوده است بسته اند و این نهر رود نیل را به بحر اتر متصل میگردد
 چهل فرس عرض داشته و شست فرس عمق و شیبهای بزرگ از آنجا
 نرود و میگردند و آبش از رود نیل جاری بوده و غیر از آنکه گشتی بر روی آن
 میگردد این بزرگت مصر هم بسیار بکار میخورد و ده است چند
 شهرهای بزرگ آنش از نهر نرود بوده و تاریخ ساختن این
 نهر از تخمینا دو هزار و چهار صد سال سابق برین نوشته اند
 در آن خراب شده اما در ایام خلافت عمر با این نهر تعمیر کردند و راه
 انداختند حال مدتهاست که بالمره از کار افتاده و خشک شده اند و تا
 بحر الاحمر از بجهت فرس تا بجهت رود فرس در آنجا است
 بعضی مهندسین میخوانند همان نهر کشتاب را دوباره آباد
 بعضی هم میگویند که ساختن نهر دیگر هم اشکالی ندارد بنا بر حال
 میگردند که آب بحر الاحمر آن بکشند با نهر نرود در حال میباشند
 که انقدر تفاوتی ندارد که مانع ساختن نهر نرود گشتی باشد
 در مدتی که پای تخت استپانبول که درش غریبی اتفاق افتاده است
 انولایت در موضع جوق برک تنها که رسید و ولوله میکنند
 میکنند که در فرنگستان بکار بسته اند تا که بکار را برسانند

در مدتی که پای تخت استپانبول آمدند و دخترند درین روزها این نهار
 اجرت زیاد بجهت این کار خواسته بودند آنکه استادشان بود و میدان
 بقدر سه هزار نفر بودند و همه باغی شدند و کار دیگر دهند و در نهر
 در نزد آنها فرستاده بودند که آنها را راضی نمایند آنها ضرب و صدمه
 زدند و اذیت زیاد کرده اند و نودند میزدند و صندلیها را شکستند و خسته
 بودند نظام پیشین آنها فرستاده و دستیک دیدند جایمان از نهر
 سخت کرده اند بنامی گفتند که استند نهر زنها چنانکه موقوف گشتند
 کار خودشان شدند مادامه دادند که اجرت آنها را زیاد نمایند
 درین روزها گشتی اینست استرالیای طرف بحر میبرد
 بجهت شکار ماهی بزرگ در کنار مملکت چان که میان بسم می نویسند
 غرق شد و چونکه اینولایت تابع ولایت چین است و مانند انولایت
 به چاکس از اهل خارجه یکدازند و داخل شود و سیاحت کشتیها
 نرود در انولایت غربت دارد بعد از آنکه اهل چان دیدند که گشتی
 بسنگ خورد است مسزورق بزرگ آوردند و اهل گشتی را
 بیسلامت از گشتی شکسته بخشکی در آوردند و دستیکه بکار آوردند
 در پی بنامه منزل دادند و نکر استند که از آنجا بیرون بروند و
 خوراکشان در پنج ماهی دادند بعد از چند روز بهم رسانند
 تنها که از برای آنها فرستاده و محبت آنها کردند و لکن نگذاشتند
 که از منزل بیرون روند صاحب گشتی خواهش کرد که
 اذن بدهند که خودشان زورقی بسازند که بولایت
 چین بروند اما قبول نکردند بعد از آن خواهش کردند که
 خود اهل چان زورقی بدهند که آنها بولایت چین بروند از نهر
 قبول نکردند بعد از چند روز نهر ازین کشتیها نهر که نخته عقب
 آنها آمد فرستاده و آنها را فرستادند در جای دیگر موقوف
 کردند و نکر استند که کشتیهای دیگر آنها را ببینند و با آنها صحبت کنند

۱۳۹

چند روز دیگر گشتی بزرگ از اهل خود آن جزیره حاضر کردند
 کشتیهای بزرگ بر روی او کده داشته در روانه کردند این کشتی هم آنکه
 راه رفت و غرق شد اهل چپان همه سلامت بیرون آمدند
 اما یکی از کشتیهای انگلیس در آب هلاک شد باز انگلیسها
 مجوس کردند چند نفر از مجوس کشته بکنار دیدار قه که بلکه
 آن انگلیس را که هلاک شده پیدانایند و بخت ساز باز گرفته و
 مجوس کردند بعد از آن شراب و عرق و غیره آورده
 و انگلیسها دادند که بخورند و غصه بخورند انگلیسها درستی بنای
 جنگ با یکدیگر گشته اند بل چنان چون که جنگ آنها را دیدند
 ترسیدند و گریختند و فرار و لما که در آنجا بودند تفنگهای خود
 مخفی کردند و گریختند از آن روز بعد دیگر آنقدر شراب و عرق
 میدادند که دماغشان برسد نه اینکه آنقدر بخورند که مست شوند
 جنگ بکنند بعد بر خشک بخت از ولایت فرستادند
 و فتنی که بشهر رسیدند بگریز در میان یک نفس گذشت
 و سکی که همراه داشته از اهل میان فتنه کشته حال بد
 که منت میان شهر می بردند و بسیاری از خلق آنها
 آمده بودند و از آنجا آنها را گشتی کشته روانه نمودند و گمان کردند

اعلانات

جارج ریشیون صاحب سالن تبریز بجهت امانت ابرام
 یک طوپرچ بخاری که بعضی از اجزای آن بخریده
 و قابلی است و بعضی آهن کوفت حکشی اختراع و متع
 کرده است و بسیار طرح خوب است که کم خرج و پاکیزه
 و راحت است و ربع بهیزی که بجهت یک تنور خانگی میسوزاند درین
 جدید سوخته شود یک طاق بزرگ از شب در گرم و معتدل هوا نگاه
 بدون دود و آذیت و هر قسم بهیزی در او میتوان سوزاند

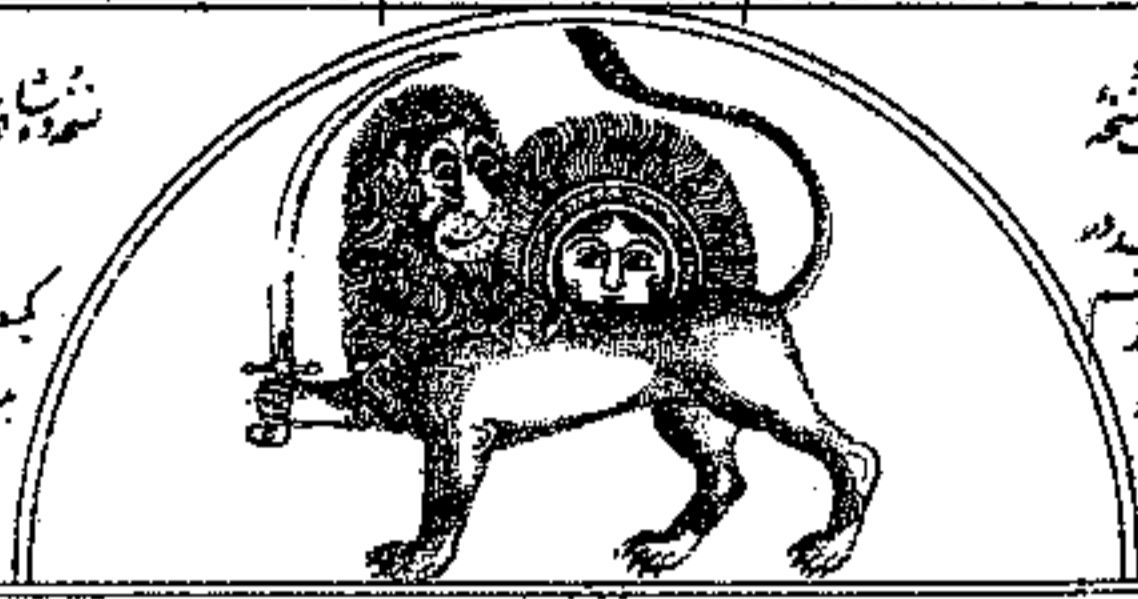
و چهار قسم خوردگی در او میتوان طبع کرد و بقدر خوراک
 چهل پنج نفر دیگر در آن در او میتوان بخت در سفر و حضر
 در چادر و امثال آن زیاد بکار میخورد زیرا که مسافران در
 که بدات عرض راه در می شوند مضرت دور است چه خراب
 اوجاق و تنگی دو کس بسیار دید اند که در بار کعبه است
 سوراخ بخاریهای دانت به اوجاق میسوزد و دود میکند و
 خاموش میشود و مسافران از این صدقات گری در سگویی طویل
 منزل میکنند و این بخاری رفع اینگونه صدقات میکند و منظور
 این بخاریهای پنج این است که یکی از اینها بنظر منای دولت علی
 برسد بعد از آنکه پسند فرمودند در رواج شدن آن است
 مصروف خواهند فرمود و بکار قشون نیز بسیار خواهد خورد
 و دو ماه بعد ازین تاریخ اگر از منتهای دولت علیه ایران
 اذن حاصل شود این بخاریهای پنج نویسی که
 به ارسلان تبریز خواهد رسید و قیمتش معلوم خواهد شد

قیمت بعضی از کتابها که در دولت علیه ایران چاپ شده است
 که نوشته نوشته شده بود و بعضی دیگر که نوشته شده بود و در
 هر کس طالب خریداری باشد در طهران در کارخانه حاجی محمد

- استاد دارالطباعه طهران که این روزها در چاپ تبریز فرود شده است
- تفسیر صافی یکت جلد دو تومان ۱۱۱۱
 - شرح لحد یکت جلد سه تومان ۱۱۱۱
 - توابعین یکت جلد دو تومان ۱۱۱۱
 - شرح الیاره یکت جلد سه تومان ۱۱۱۱
 - تصریح یکتومان و چهار ۱۱۱۱
 - شاهنامه فردوسی طوسی پنج تومان ۱۱۱۱

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ یوم شنبه بیست و نهم شوال المکرم مطابق سیال تنگوریل سنه ۱۲۶۶

نزدیکت و غم
هر کس در طهران طالب نوحه
ازین روز تا ماه باشد
بازار حدکان میرسد
بجور فروشش فروخته شود



قیمت روزنامه
نسخه سیالی از دو تومان چهار
قیمت اعلانات
یک خط با چهار خط که هزار و سیصد
بیشتر باشد مطری پنج شاهی

اخبار واحده ممالک محروسه پادشاهی

ارو قوی کاپوتون

حکمت بکب فروزی کوکب اسال نسبت دار السلطنه اصفهان
برایت عموم ممالک محروسه افزوده و از جمله اتفاقات غریبه که در
برایت این ایام پیدا این است که در سنه هزار و دویست و پنجاه
که دوازده سال قبل ازین است جماعت بختیاری اموال بسیار
از توابع امانت علی سرتاسر برده بودند از جمله یک جلد کتاب
فارس و زبان اسپاس برده و بوده است این روزها توابع
خان میرزا صاحب خستبار و رستبان در رستبان بختیاری کتاب
گرفته با اصفهان نیز دایلیای دولت قاهره فرستاده و برای
گرفتن سایر اموال سرودند آدم گاشته اند که گرفته بجا بمانند

عالمجاه ابو القیصر خان برادر سام خان انجانی با و دست نرسوز
غلام خراسانی نیز در یوم ۲۵ ماه رمضان المبارک در اصفهان
شرفیاب حضور معرظه پادشاهی شده است

چون دار السلطنه اصفهان با کمال کثرت و حجت توکر هیچ وقت
اولیای دولت قاهره فرار فرموده اند که سه فوج سبزه جدید
از توابع اصفهان گرفته شود و یکی مباحث برین آنها با نهایت
مشغول شده اند که تا مدت دو ماه سه فوج را تمام و کمال بشند

نظر باینکه ارانده اصفهان سپاه قهر دبی دست و پا بودند اولیای
دولت قاهره ملاحظه فرمودند که خدمت سربازی از آنها بر نمی آید
لذا کوشش فوج ارانده اصفهان را بکلی متوقف فرمودند که با سرودگی
در راه مشغول عیسی دولت تا و آیت علی باشند

در ایام آشوب و انقلاب اصفهان بعضی از اولاد اشرف از زیاد
مستألف شده و آشوب شده بودند و بعد از ورود مرکب مسعود جانان
هم تخیال اینکه انشای دولت نبله بانها اعتنائی نخواهند فرمود

و بدون و اهد و مخاضی بی آزادی راه میفرستند علی چون تشبیه
کو شمال الواط و رفع شرارت آنها خیر و آسایش عایا و کسبه است

عالمجاه حاجی میرزا احمد که مشغول خدمت کارپردازی رزقه ازین
با اصفهان آمده شرف اندوزی کتاب بیرون را حاصل نموده به
نیابت دویم وزارت دول خارجیه ساهی و ممتاز گردید

عالمجاه محمد قلیخان ایل سکی فارس شیرفانی کتاب بسیار
آمده در ۲۵ شهر رمضان وارد اصفهان گردید

امیرایون علیخیرت پادشاهی عالیجاه پیر اعلی خان خدیفر که اصل
فنا در نزد کوه محبوبس نموده تا تخمین و غوری در آنجا شود
که ام که مقصد فراتر تقصیرشان تنبیه شوند و هر کدام که بی تقصیر
مرض فرمایند

اولیای دولت قاهره در اصفهان بنای چینه که داشته اند که در برابر
سید قبضه تنگ تازه نام اسباب و هزار دست فالتو و
سربازی نام میبود و اما حال اسم زیاد ساخته شده است

چون محل نساجی اصفهان کسرواشد صنایع اصفهان کارش
روایی نداشت لهذا اولیای دولت قاهره محض رفاه حال
مقرر فرمودند که سالی چاه هزار دست لباس نظامی در اصفهان
دوخته شود

فوج فریدی و مضم شرمشوال دارد اصفهان کرده از نظر اولیای
دولت قاهره که دستم قبول سخن افتاد

نواب نصره الدوله فرید میرزا صاحب اختیار فارس در روز جمعه
با اعیان فارس و دوفوج شیرازی شیراز کباب ایون کرده

نظر محسن کفایت دکار دانی عالیجاه میرزا احمد کبیل و بانجام
مذاشش مقبول خاطر علیخیرت پادشاهی رؤسای دولت علیه
نسب انظم دیرانی و لقب خانی و خلعت باو عمت فرمودند
دارا خلاق طهران

پارسال انشای دولت علیه بنا که داشته اند که در میان ارک
دارا خلاق طهران تعلیم خار بسیارند که علوم و صنایع در آنجا تعلیم
و از آنوقت رسم مشول ساختن این عمارت شده و لکن هنوز
تمام نشده است و چون که کارش حسنی است تمام کردنش طول
دارد

در روز دوشنبه گذشته نواب هزاره میرزا باجواد
در سیدی بکار آنجا کردند و اتمام نمودند که زود و خوب به
برسانند بطوری محکم و مضبوط میازند که بیشتر از اقلیت
این ولایت الهای سال آثار جلالت این ایام فخره باقی خواهد

عمارات پادشاهی در میان ارک دارا خلاق طهران نداشت
که تعمیر میشود و بعضی اطاقها و غیره نیز تازه میازند و در اکثر اطاقها

استادان قابل از عاقلین و کج بروشید بر مشول نقاشی و آینه
پاشند و بطوری خوب و بازینت دارا اسکے ساخته
که تا این ایام عمارات مزبور باین خوبی و صفایند و است و لکن
کارهای خوب که مطبوع خاطر علیخیرت پادشاهی رؤسای دولت
علیه باشد قدری طول دارد حقیقتا درین ایام بخت زینت و

اراستگی شهر طهران بسیار زیاد شده است سبب است
که چاه و بازارها و ساحس کاروانسرا و بازارها بیکه که امروز از بناهای

ایران امتیاز و استحکام تمام دارد که قشیکه تمام نبود از دروازه ارک
دارا خلاق طهران الی دروازه جدید محمديه تمام بازار طاق زده خواهد
و بسبب حسن فراول خانها و آوردن آب جاری بکل چاه و تخلات

شهر طهران که درین تابستان که حرارت کمال شدت را داشت
بطوری فراوان جاری کردند که بچکس تا این ایام چنین آب فراوان
در طهران یاد ندارد

نواب مهد تقی میرزا درین روزها از حکومت یازده روزان معزول گردید
و در اصفهان طهران آمدند

مقرت بانخان جان محمد خان قاجار بکومت از تهران سبای
کر دیده اند

در روز پنجشنبه معده گذشته عالیجاه ملاسین صاحب تبار اول

کتابخانه

سایر ولایات

خراسان اردوی ذاب حسام السلطنه از قراقرق که نوشته
 در دویم ماه رمضان المبارک با قوت کفی به کال با قوت قهر آمده
 از آنجا برای سپه طایفه خاله زکاتیه عزیمت داشتند که
 از نظم اردوی ذاب حسام السلطنه تعریف نوشته اند از جمله یک نفر
 سرباز نوشته بودند که بغالیزی رفته بوده است او اگر کوه آورد
 و ذاب شاهزاده او را قبیله کامل نموده اند و احدی قدرت جوی
 بی حسابی ندارد

عالمجاه شجاع خان سرمنگ فرج خلیج که با فرج در خراسان
 از قراقرق نوشته بوده یک نفر از سربازهای او مدتی ناپایب بود
 و می دانستند که کجا رفته بعد از خدی که پیدا شده از او جویا شده
 که در کجا بودی گفته است که فرار از آنجا خود به بلخستان رفتم
 و سه شب در آنجا پنهان بودم بعد از آن اهل آبادی مجبور شدند
 کردند که چای در آنجا نماند و تا کسی خبردار نشد است خود را زود
 بفرج برسانی و الا ترا حکم کرده بنزد اسیای دولت علی بن
 و مورد مواظده و سیاست خواهی شد خرمی هم با و داد
 و سرباز زبور با اینکه یک راه پیاده رفته بوده است
 جرت ماندن زیاد و از شب در خانه خود کرده در این
 اندک شهنشاه و دست نموده

از قراقرق در روزنامه خراسان نوشته بودند یا محمد خان
 یک شبانه روز در سبزه زار ناخوش شده و فوت کردید و پیش
 سید محمد خان در جای او شکان کرده عریضه و مطالب خود را
 ذاب حسام السلطنه صاحب اختیار خراسان فرستاده
 که بعضی از نمای دولت علیه برسانند

زواری از ارض اقدس خراسان به عراق می آمده اند و چون با قراقرق
 نامی غلام چایا بر سر راه زوار زبور بوده است از طایفه شاهین
 در بین راه در منزل میماندند بعد از وقت و نفر سواره ترکمان
 بر سر زوار ریخته بوده اند محمد باقر یک غلام چایا را جلوس کرده
 گرفته لشکی با آنها انداخته است و سیر کلر له سیر کرده ترکمانان خود
 بر سر او جمع شده اند و نفر سواره از زوار که قدری عقب مانده
 بودند سواران ترکمان میزدند که آن پیاده او را اسیر نمایند چایا
 زبور سیر آنها تا حد یک سیر خالی کرده یکی از پیادگان را بزرگ اسیر
 کشیده به زوار رسانده و پرشته تیری دیگر خالی کرده پیاده کرده
 نیز بزرگ کشیده و به زوار رسانده کمال شاد است و جلالت را
 بعل آورده و ترکمانان نوشته اند به زوار آسیبی برسانند و
 پرشته اند و اهل زوار استشاد او را بر نموده نوشته اند که
 اگر او نبود ترکمانان زوار را میزدند

زوار که از خراسان آمده اند که گورد استند که پیاده از اهل
 اصغان دست و پایش آید داشته و خوب بینی در دوش
 گرفته بوده و میرفته است شخصی زوار از راه چشم و ذاب خرمین
 او را بروی قاطر انداخته و خود او را هم سوار کرده بمنزل رسانده بود
 و پیاده زبور در عرض این سیکوئی شب قاطر او را از منزل برداشته
 که ریخته است صاحب قاطر در شهر مشهد محسوس می باشد طلب یک
 که از نوکرهای مرحوم حاج میرزا موسی خان منولی باشی بوده و آن
 ما چوچی باشی میرکار فیض انار است ترک پیاده در ذرا از صاحب
 قاطر سایرین پرسیده و مشخص نموده جان ساعت در میان
 که در سخن متبرکه بوده اند شخصی را نشان میدهند و سیکوئی که با ذرا
 این شخص باشد او را صد نیزند معلوم میشود که همان ذاب بوده و تقسیم
 لباس نموده قاطر را بچاقو تان برده و خسته نموده و آن در حین

در شهر مشهد شخصی با زن خود دعوای کرده بود است در راه که نوشته
 رمضان المبارک زن فر کرده و از خانه بیرون رفتند و رفتند
 کوچک داشته اند مادرش چنان تصور کرده است که در خانه آمده
 در نزد پدرش و پدرش چنان دانسته که همراه مادرش بیرون
 رفته است بعد از یک شبانه روز که زن بخانه آمده و با مادرش
 بفرط غلظ افقاده اند معلوم شده است که در نزد هیچکدام نبود
 چنانچه که برآمده اند و در میان چاه آب زنده و سالم یافته اند
 از قراریکه اسرعت خراسان و کرکان نوشته بودند در وقت
 حرکت خان خجوق بخت برده و تفرانچی یکی از غوغند یکی از
 روس نبرد او آمده بوده اند معاندان و منزل بجهت آنها متین کرده
 که در شهر خجوق باشند تا از سفر مراجعت نماید

دارالعباده یزد

از قراریکه نوشته اند اسامی حجه و وزیران مذکور در یزد حاصل از
 و باغات آنها بسیار خوش است و از حبیبی اوقات خجوق
 که چند سال بود مصون و محروم است آب از همه سال زیاد تر
 شیر جویات و نوا که از آن است
 شکری از نبرد عباسی آورده بوده اند بعضی بگفته اند که این شکر
 سمیت دارد و در یزد تجربه کرده اند که یا خالی از سمیت بوده است
 فتوایه گنبد حسین آباد راه یزد را آباد کرده اند و بعد از
 رعیت در آنجا سکنی کرده اند از برای مشرفین آسودگی حاصل است
 و در تاریخ قلعه یزد هم بنای آسباری بزرگ گذاشته اند
 که بعد از آن نام کو با بجهت ساکنین آنجا آب کفایت بکنند
 و عدت کم آبی نهند

پانزده سال سابق بر این مفت خانوار بچوس ساکن یزد بسبب
 تعدیات حکام جلای وطن نموده به قیامتی چند رفته بودند درین
 که کسان و خویشان آنها که در یزد نداشتند و آسایش این
 که برای عموم حاصل است بانها نوشته بودند و بچوسهای
 مزبور با کمال شرف و شوق از نیبانی بدار العباد و یزد مراجعت کردند
 پس گری در یزد بدین مسلمانان مایل بوده و چند دفعه در خطاهای
 مراصلت نموده و دشرم بی میل نبوده است پس گری
 که اگر مسلمان بشوی من تو را به شوهری خود اختیار میکنم
 قبول اسلام نموده و در محضر شرع مطاع در یزد آخوند ملا محمدی
 کلمه اسلام بر زبان جاری کرده و مسلمان شده است و آخوند
 بیازن دشرمزبوره او را برای آن پسر عقد بسته است

در باب طپت بادام یزد از قراریکه نوشته اند محمد علیخان عرب که
 سرکرده جهازه سوار سخطان راه است به سوار بلوچ رسید
 در شب ششم رمضان المبارک با هم محاربه کرده اند پانزده نفر
 از بلوچها کشته و دستگیر شده و باقی فرار کرده اند

عالمجاه علیخان سرحب قراقرز در پانزدهم شعبان با فرج
 خود وارد یزد شده است و از نظم حسن سلوک و رفتار او تعجب
 نوشته اند

خروج نبدی که در یزد بوده اند با ایشان دفات کرده است
 دولت علیته شیر علی سلطان مرندی را بجنب باوری برقرار
 روانه یزد فرموده اند که توبه امیر یزد را
 از سلوک و رفتار فرج نبدی تیز نوشته بود که اهل یزد بسیار میترسند

۱۴۵

۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰

وارالامان کرمان

از فرار که نوشته اند سیف الدین خان بلوچ که یکی از رؤسای
حکام طایفه بلوچ است که اطاعت و انقیاد این دولت علیه را میمان
سینه و بجهت نواب موید الدوله داده و بجهت خدمت و وفاداری
نموده نواب مختصم اید نیز با ولعت داده اند معنی المرام

آذربایجان

عالمچاه پرویز خان سرتیب سواره چهار دوتی را در تبریز حاضر
ساخته و مقرب الخاقان وزیر نظام اسبهای آنها را داغ نموده
و از فراری که در روزنامه تبریز نوشته بوده اند سپار سواران
حوب و باشکوه دارا استی نام بوده اند

نواب عباسقلی میرزا حاکم مروت آباد و ساکن لشکر دوله
که حساب انفارش آقا مصطفای تاج تبرک لشکر انگلیسی
ساخته و بر پیش چاپ لندن زده بوده اند در بازار تبریز اربع
نموده بوده اند در شکارگاه که تفنگ را خالی کرده اند بجنس خالی
زنگنه است و کم مانده بوده است که به نواب مختصم اید صد مد کلی
برسد اما بخر که شت

حمه در روزنامه خسته نوشته بوده اند که اسب سواران
از بازار گوشت خورده بخانه خود پرده بدر خانه رسیده و صد
زده است و در خانه نبوده است پس کفرج الدنام
جواب داده و نوشته است در میان پشت در خانه رختهای
خود را کنده و وفات کرده است و تکیه پیشش نهادند

احوال متفرقه

در اسلامبول در هفتم ماه مبارک رمضان آتش بدست
شهر افتاده بوده و چون که با در زیاد بوده نظام آتش خاموش کن
نموده اند آتش را خاموش کنند در پنج ساعت صد و چهل

خانه و دکان سوخته شد بعد از آن با و قدری ساکت شده و
طرف دیگر و زید و الا پیش از اینها خرابی میرساند و درین بین نظام
آتش خاموش کن بیسی و کوشش زیاد آتش را خاموش کرد

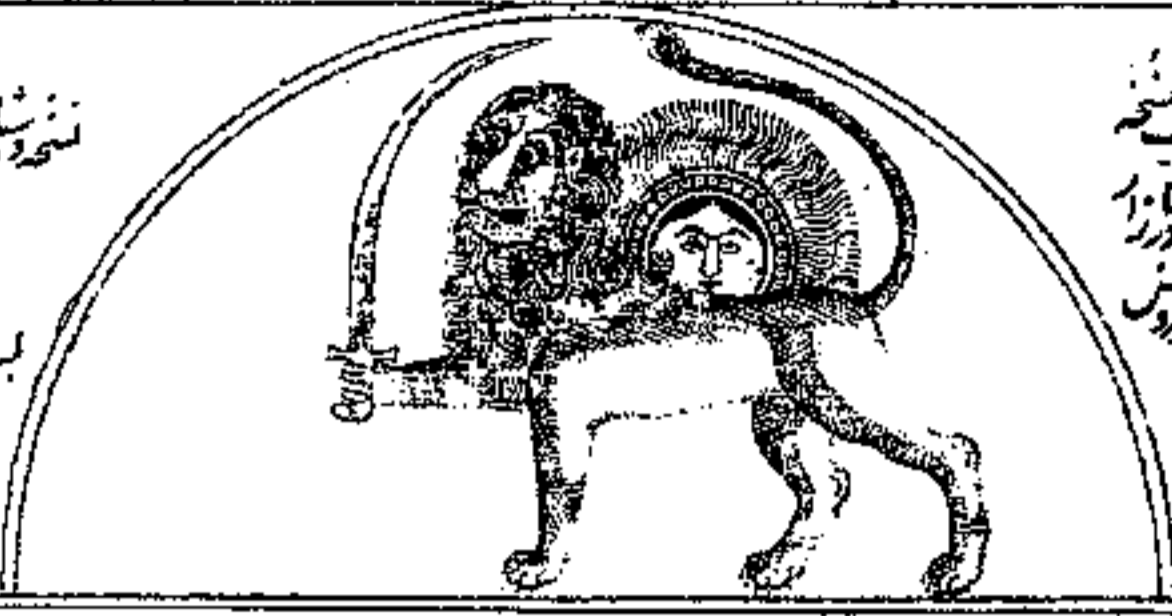
در آسمبر سپهر با شریعت خانه مدتی بود که فشنگ تپش بارانی
و غیره در میان شهر میبخت مردم اطراف این کار میبخت کرد
فایده نکرد در سیم ماه مبارک رمضان در میان این که کاغذ
طنز و تفریح میبگردند آتشی از چوبق که در آن نزدیک می کشیدند
در میان این کارخانه افتاده و با صدای بلند بار و طوفان
آتش گرفت مردم آن اطراف گمان کردند که عقیده دارد و با
آتش خواهد گرفت از خوف عذر اید بر یاد احشده اما کسی
تلف نشده که سپری از اهل یونان که در آن نزدیک بود آتش او را
سوزانده بود مرده است

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که یک کشتی که چک نزدیک
به بغداد پانین اسلامبول که بچده نفرزدان در بابا بیانس نوشته
بودند سیرد کشتی تجاری که در آن ستمها میرفتند ریخته باخت
و غارت کرده اند و چند نفر از اهل کشتیهای هر زور کشته و بعد از آن
تجسکی خیز بره بر سرس پروان آید و دوی که در آن نزدیک بوده
باخت و غارت کرده و باز به کشتی خودشان سوار شده
در خانه

در روزنامه فرانسه نوشته اند که در فصل بهار امسال در ماه
در بعضی از جزایر بند العری زلزله پر زور اتفاق افتاده بود و چند
زمین حرکت میکرد و در بعضی جاها زمین شکافته و پاره خانهها
بود اما سواقی جز آنکه این جزیره رسیدند معلوم نبود که کسی از
این زلزله تلف شده بایان

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ روز پنجشنبه ۱۳ شهریور سال ۱۳۰۶

نزد سی
برگس در طهران طالب نسخه
ازین روزنامهها باشد روز
در دکان برسیه کایم بروجرد
فرخنده می شود



قیمت روزنامه
نسخه دستی یا زیاده چهار
قیمت اعلانات
لبط چهار سطر که هزار و سیار
بیشتر باشد سطر پنجشای

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

اردوی هایون

مؤکب سیر و زی کوکب پادشاهی موافق خبر آخر که از اردوی هایون
رسید در پست و خیمه ایامه بنا بر ده است که از اصفهان بجا
حکمت فرمایند

در رسیدن احکام و غیره هیچ مطلق حاصل نشود و لکن در صورت
علیه ایران کمان مست که روز بروز به اتهام انسانی دولت قوی نکند
به کوتاهی کردن منازل و خوب نگاه داشتن آب چاباری از سر
تا سر حد ایولایت چابار و سیاح بدون کسی آمد و رفت نمایند

انسانی به دولت علیه در باب چابار خانها اتهام فرموده بودند که تنظیم
باشد درین روزگانی که آب چابار خانه آمده اند همگی تعریف از
اشطام چابار خانها می کنند خصوص از منازل عرض راه که در هر یک
چابار خانه بر کتب طعم خوش طرح ساخته شده و سبهای خوب
نخدا داشته اند که چابار دولت انجلس از اصفهان تا تبریز خرد
رفته است و چابار دیگر از دولت مزبور در دو شبانه روز از اصفهان
ب طهران آمده است و نسبت باین امر چابار خانها بسیار بشده
و امید است که اگر مسافت منازل را کمتر قرار دهند که سفری از چابار
یا پنج فرسخ بیشتر نباشد از اینم اشطام بیشتر شود که رسم چابار دولت
و سیاح و غیره زودتر به مقصد میرسد و رسم آب کمرنگ می
و بخارج دیوانی کمتر خواهد شد ممالک ایران وسیع است و در هر
چابار خانه مضبوط بنین بسیار امر مشکل است و لکن از برای هر
لازم است که در ولایت خود چابار خانه را بطوری بسند و که در

اکثر آنها که در کاب مسما یون به بر وجه و رفته بوده اند تعریف از
آب و هوا و صفا و حاصل بر وجه دیگر میکنند و از حاصل اینجا بسیار
میباشند و لکن بعضی اوقات زراعت کاران آنجا بجهت ازانی و
حاصل که بقیه تیرد و ضرر میکنند زیرا که اکثر ایلات در اینجا آب
گرفته میشود و جنس نبره و خدنی شود و رفع این ضرر صاحب راههاست
که غده از آنجا بسیار ولایات که تعمیر دارد برود و از برای بر وجه
و آن صفحات بک راهی که بسیار لازم است از آنجا تا اصفهان
در راه دیگر از بر وجه طهران و اگر ممکن باشد که این دو راه را
بسیار نزدیک عراق به با یکس در آن راهها تردد نماید و اجناس بخارا
بفرودش به ساندسم به راههای آنجا موسم به صاحبان املاک
و بسم به سنگی طهران و اصفهان و سسم دیوان اعلیٰ حضرت
میرسد و از تشریف بردن حضرت شاه قاسم علیون پادشاهی ایران

ال آنجا شصت زیاده دیده اند از اینکه اجناس آنجا در وقت نزدیک
 مایون خوب و زیاد به فروش رسیده و بسیار خواهند طلب بوده
 و دعاییکرده آنکه توخت اعلیحضرت پادشاهی در آنجا پیشتر بود و لکن تا آنجا
 عبور عیار بارگش ساخته شود که اجناس آنجا با صفهان و طهران
 دارا محلا برسد حاصل آنجا نفع چندانی کند **طهران**
 و او رسد معاملات اهل دارا محلا و طهران درین فصل تابستان بسیار
 بسیار گداخته مخصوصه در داد و ستد خورده فروشی چونکه اعلیحضرت
 پادشاهی و انشای دولت و اعیان حضرتکمال در دارا محلا تشریف
 کار و کان داران شیرقت نموده و اجناس آنها بفروش رسیده
 حال مسکنی ننشند و شوقند در جهت ترک مایون پیشتر که گذشت
 نسبت وضعها بهتر شود در راه مبارک رمضان بسیاری از کسبه
 به بات شیران رفته بودند و در آن شدت که در کمال فراغت
 و آسودگی مشغول عبادت و روزی داری بودند و لکن معلوم است که
 اهل کسب که از کاسبی بازمانده ضرر میکنند از شیران بهر گشته
 اما داد و ستد برای آنها کم است
 در اول بهار چنانچه در روزنامه سابق نوشته شده انشای دولت
 علیه قرار گذاشته که ده روز به روز آب جاری بکل شهر برسد
 و سخن در راه مبارک رمضان که شدت گرمای تابستان بود از سی و دو
 کار گزاران دیوانی آب فراوان بکل محلات شهر میرسد حتی در بعضی
 جایانی شهر آب نقد آمده بود که جلو آبرانشه بودند و در بعضی
 کم مانده بود که بعضی دیوارها خراب شود و شبی ساعت از نیم شب
 گذشته صدای میا بانگ و بکیر بکیر از محلا بلند شده بود که زها و مستغنی
 گمان کرده بودند که زودی اسبابی برداشته میکردند و قتی که بر اثر
 صدای گشت که معلوم نماند دیدند که آب از نزد بالا زده و در کجا
 ریخته دیوارها افتاده و صاحبان خانهها فریاد می کنند که آبراجیر که

بجای آنجا بی نرساند و لکن درین ماه شوال آب به آن قرار سابق که
 گذاشته بودند بشهر نیامده است اگرچه حال فصلی است که آب بیشتر
 زراعات و باغات لازم است و در آنجا تابستان آب همیشه
 کشیده میشود نسبت به او این بسیار کم میگردد و لکن بسیار
 و کار گزاران دیوانی فراری درین باب خواهند گذاشت که آنچه حاجت
 خود شهر است موافق فاعده بشهر برین معنی ازین بزرگتر نیست که آب خوب
 بهی در پای تخت جاری باشد و او فانی که در بعضی شهرهای رومی
 زمین مخصوص سدهول آب کم باشد بود اهل طهران آب جاری
 فراوان داشته اند است که کار گزاران دیوانی آب جاری را
 و ایم الاوقات در دارا محلا برقرار دارند که رعایا با کسبه و عجزه
 این نعمت و رعیت پروری را دانسته و عا کوی دولت جا دیده اند
 علیه باشند

عالمجاه طامیس صاحب بزرگ نایب اول جناب طالت نایب المظنی
 و وزیر مختار دولت بینه انگلیس که مأمور از نذران اند در روز و شب
 گذشته از دارا محلا در راه میگذشتند

نواب محمد بقلی میرزا حاکم سابق ناز نذران درین روز ناز وانه از روی
 مایون گردیده اند

مقرب انجانان جان محمد خان نایب انگل که مأمور از نذران درین اوقات به
 محل مأموریت خود وارد شده اند مشغول تنظیم امور است دیوانی آنجا
امورات قسولی

مقرب انجانان میرزا حسن خان وزیر نظام و مقرب انجانان میرزا امین خان
 میرزاده درین روز ناز نذران نسبت ولایات عراق گذشته اند که
 از آنجا بر کاب طایون پادشاهی شریفان شوند

نظر محسن ایهام و انضباط عالمجاه میرزا غیاث الله در امور قسولی خدا
 مقبول و تخی خاطر حضرت آقا سس شاهنشاهی و ابویای دولت قاهره

4

0

کرده به بخت اوقات سیاهی کردید در چهارشنبه بجهت پیشواز
خلف پشاهزاده عبداللطیف رفت و آمدی که بوم خیمه است خلیفه
زین برودش اشجار و گیاهات خود بنام

افواج متوقف دارانخلا فومبار که هر روز مشغول مشغول میباشند
و فرارند است در ماه ذی که موافق با عهدال میگذارند صاحب
قنون صبح و عصر هر دو وقت را مشغول مشغول باشند که کمال شوق

عالمچاه داد و خان سرپ در مشغول تعلیم افواج متوقف دارانخلا
طهران کمال سعی و کوشش را دارد و بعضی از افواج را بطوری تعلیم کرده
که درین ایام بچکس یاد ندارد که سرباز دولت علیه ایران باین خوبی
مشغول کرده باشند

فوج خواجهدند و عبدالملکی چنانکه در روزنامه سابق نوشته شده بود
بجهت اینکه در سردسیرات ماندن پرورشش با ضرر بود که برای
تاسیان دارانخلا فطهران مناسب فرج آنها بود و سپاری بخش
شده بودند مقرب انجاقان اجودان باشی فوج فرود را بدست میسران
روان کردند و در انجاق رهنمای فرج معاصی و مداهانند و دروای
شیرانات اکثرشان بحال آمدند خوب شدند درین اوقات حکم
که در انخلا فطهران مراجعت بکنند و در بالای باغ انجاقی جا پذیرفتند

سایر دلیالات

درین مهلت از سایر دلیالات خبری نرسیده است که قابل نوشتن باشد
مگر آنکه از خوبی نوشته اند که چند نفر دزد و کتیه بر ارازل که با نشانها
و بر وجود مراغه با سم رفیق شد همسر انجاق وارد خوبی کردید
در کوی که در نزدیکی شهر مازندران مسکن گرفته بودند و چون که قلعه
خوبی بنام برج و باروی محکم ندارد و در بعضی جاهاست خرابی بهم رسیده
دزدیهای مازندران بسیار بد زودی مشغول بوده اند و سی تومان پول

از یک حاجی از ارازل عراق که در آنجا بوده است در ویدای بوده اند
عالمچاه محمد رحیم خان حاکم خوبی به باقر نیک باور حکم کرده بود
که بر شب یک نفر صاحب منصب با پنجاه نفر سرباز در کوچهها بگردند

و قراول بگذارند که در جایکی از آن دزدان را در شب گرفته بودند نزد
حاکم آورند و اقرار کرده بود که ما چند نفر هستیم که بجهت دزدی در
که مسکن گرفته ایم و پول حاجی را هم ما برده ایم حاکم آدمی را
فرستاده چهار پنج نفر آنها را دستگیر کرده و سه چهار نفر
فرار کرده و در کوه متواری شده اند و از آن پنج نفر که دست
سی تومان آن شخص حاجی را تمام و کمال پسداد و عاید کرده اند
و بعد از آن آنها را مواضع تقصیرشان سیاست نموده و اخراج
ملک کرده اند

نظم دولت علیه ایران درین روزها معلوم میشود که روز بروز در
ولایات خصوصاً در سرحدات بیشتر انجاق آرام تر و امن تر میگردد
سی سال پیش این کسی که از شیراز به اهواز میرفت
اول صحبت خود را می کرد مانند آدمی که بگری خطرناک برود
و سرحدات در آن ایام پوسته از طایفه اگر ادره نشین باخت
و نماز بشد و قافلها کماکانی که از شیراز به اهواز میرفت با صحبت
زیاد و قراول کشیک میجو بگرد حال در آن سرحدات چنان است
که قافلها در این اوقات بی مانعند و کسی از انجاق آمد و رفت
و چونکه تجارت در آن سمت این اوقات خیلی زیاد شده است
محل عبور قافلهاست و درین چند سال دزدی در قافلها و غیره بسیار کم
شده است اکثر تجارت آن سمت در دست اهل ایران است بعضی
هم منتفعند زیاد ازین تجارت برده و بانوکل و دودمانند شده اند
در چنین سرحدات اینطور نظم که اکثر سوارکاران منظم است و
اینست جای شکر است

اجار و دول خارج

انگلیس در مملکت انگلیس جماعتی نشد که گمان میکنند که درین ایام میتوان طوری کرد که جنگ میان دولت با لمره موقوف تمام بشود و پادشاهان با یکدیگر شرط و عهد نمایند که هرگونه بحث و گفتگویی که با هم داشته باشند با اصلاح و تعین کردن کیسیل طمی نمایند و بعضی ازین مردم اهل شورتخانه و کیسیل طمی میباشند و یکی از آنها به لارڈ پارستین وزیر دول خارج انگلیس گفته است و خبرش کرده است که وزیر دول خارج انگلیس که در این مملکت فرانس میباشند و حکم بدید که با دولت فرانسه گفتگو نماید که درین ایام صلح و دوستی و یگانگی قشون خود را بر نمایند که اخراجاتشان کمتر شود و دولت انگلیس نیز قشون خود را موقوف و مخارج خود را تخفیف بپند و بعد از آنکه این فرار ما در دولت انگلیس و فرانسه مجوی گردید بسیار دول فرنگستان نیز تخفیف نمایند که آنها نیز با قشون خود را با لمره موقوف نمایند با کمتر بکنند اگر چه این خیال خیالی بیجا است و هرگز در آنها قبول نخواهد کرد که قشون خود را بجای موقوف بکنم نمایند خصوص دولت فرانسه که این قشونی که دارند بجهت نظم و ولایت خودشان است و لکن لارڈ پارستین در جواب این شخص بسیار تعریف از دوستی و یگانگی که درین ایام در مابین دو مملکت انگلیس و فرانسه است کرده بود و گفته بود که در قدیم مملکت فرانسه با هم مدعی بودند و به یکدیگر حمله میکردند و در ایام الاوقات طریقین آماده جنگ بودند حال که معاشرت داد و رفت مردم هم زیاد شده است این عداوت قدیم موقوف گردیده و دوستی و اتحاد هم مابین دولت هم در میان خود خلق امید است که روزی بیشتر شود و بعضی از روزنامه نویسان فرانسه ازین گشت لارڈ پارستین بسیار خوشنمندند و مکالمات او را پسندیده اند مخصوص آنها که

مخوابند که نظم و ولایت فرانسه بر هم نخورد و مسیبتی نکند که صلاح دولتین انگلیس و فرانسه این است که در ایام الاوقات با هم دوستی و مودت و اتحاد و یگانگی داشته باشند و باین ترتیبند موافق خبر آخر که از مملکت رسیده آمده بود مدعی بودند که سردار قشون انگلیس که در آن سرحدات می نشینند آتقد ر قشون داشت که قوه پیش رفتن داشته باشد تا نقد کرده بود که بجای خود را نگاه داشته و نگذاشته بود که با خیانت پیشین بایند اما موافق خبر آخر که از آنجا آمد سردار مرید با قشونی که همراهش بوده است که اکثر آنها در این مملکت ولایت بوده اند قدری پیش رفتند و کله و کاو با خیانت یافتند غارت کرده بودند و مستظرف آمدن افواجی که از انگلیس با سوارانجا گردیده اند بوده اند که بعد از رسیدن قشون نیز جنگ بجای آنها تمام شد

فرانس

تا پنج کاغذ آخر که از فرانسه آمد چهارم رمضان بود و در شورتخانه انگلیس شده بوده است در باب کشتی بخار که از آنجا سبب سلامبول و کسالتها است و جزیره یونان در مصر بسیار صفحات اطراف آن گیرند و میگفتند در خصوص مفسد کشتیهای فرانس که داشته و خواهی بجهت اخراجات آنها صادر کرده بوده اند

درین روزها تمام کرده اند گفتگویی که بخلق آنجا کرده این بود است که وقتی که آبادی فرانسه در کادوت در یکی د کارکنی اهلش را خط میکنند فرانسوی که در میان خودشان غنا میکنند و ضرر خودشان بفرانسه و نظم و حسن سلوک اهل این دولت خصوص اهل این شهر یعنی پیرز امبد کلی است که خودشان نظم و ولایت را در ایام الاوقات نگاه میدارند و مانع شرارت آنها که خیال جفاست در برابر دارند باشند و نگذارند که کارهایش برده چنین عملی که آبادی زمین زمین

بسیار حیف است که با اغتشاش در میان خودشان کار خود را خراب کرده اند
سایر ممالک فرنگستان

در روزنامه اسلامبول نوشته اند که عبدالمطلب قندی راسلطان
حکومت شهرهای هندس که منظره و ولایات اطراف آن و بدین
مشوره منسوب کرده اند بموجب مستحله خود و طبع حکومت داده اند

ایضا در کازیت اسلامبول نوشته اند که در دوان دریای سیست
یونان از دوزوق خود که داشته اند در کنار مملکت عثمانیه
سپرون آمده و قافله که در خشکی میرفتند مانت و غارت کرده
و دوزوق از اهل قافله را کشته و بسیاری از آنها را زخمی کرده اند

در روزنامه های گذشته نوشته شده بود که بعضی از ممالک فرنگستان
نیامدن باران و خشکی تشویش دهنده است که امسال در آنجا فصلی
روی بهر خصوصه در شامات اما موافق خبر آخر که از آنجا میگویند
که حاصل در اطراف شامات بسیار تفتابهای گذشته
کم نیامده است است که در پاییز با سال بارندگی کم بود
اما در فرنگستان باران فراوان آمده و از زودخانه که از شام
سیکندره است داشته اند و حاصل زمین آنجا آب سیدند که حاصل
آنجا کم نیاید مگر جو قدری کم باشد بجهت اینکه در سالهای گذشته فراوان
و در دوان بود و بجهت رعایای نفع نمیکرد امسال کم کاشته بوده اند

در اسلامبول آتش در آن سست شهر که آق حمام میگویند افتاده بود و خانه
توسل خیرالخلیس در آنجا با تیره آتش که فیه و هیچ چیز نتوانستند از بیرون
پاوند و سپاه هم منقرض شده اما از آدمهایش کسی تلف نگردید
در یونان در دوان که راهزنی می کنند بارها چور و زور باریاد شده و اند

و موافق خبر آخر که از آنجا آمد می گفتند که یک ده را در آنجا آتش زده اند
و یک دواتی را کشته و بسیاری را نیز زخمی کرده و دوزوق و اهل آنجا
گفته بودند که هر کس از دست ما برود عرض کنی که ما اسامی آنها را می بینیم
و در عرض اذیتی که لازم است خواهیم کرد و درین نزدیکی قشون پادشاه
بجست نظم و لایتنس اگر میخواهند آنها را بجنگ ما خبر نمایند یک
دیگر یک سر تنگ است و در دی دیگر یک یا در برود آنها را خبر نمایند
که بیایند با ما جنگ نمایند

در مملکت صوبورق که دولتی است جداگانه گفتگویی بوده است در باب قشون
استریه که در ایام اغتشاش فرنگستان بخواهش خود اهل آنجا بجهت
نگاه داشتن نظم اولایت فرستاده بودند حال اهل صوبورق بخواهش
کرده اند که دولت استریه این قشون را بردارند پرسش شوارتس
وزیر اعظم امپراطور استریه جواب داده است که حال منسترویم
از آنجا برداریم زیرا که خاطر جسمی نداریم که بعد از برداشتن قشون از اولایت
آنجا آرام باشد یا دوباره اغتشاش شود

در سیم رمضان المبارک در شهر کومارن که یکی از جاهای سخت
مجارستان میباشد زلزله شده بود و زلنگها که در میان کلباهای آنجا
اوینجه است همه بصدور آمدند و خانه در آن شهر نمانده است که کم
خوابی با و زرسیده با و اهل شهر همه مردن رفته بوده اند از ترس زلزله
بیا داده باره زلزله شود

از تبریز پای تخت پرستیه نوشته اند که پادشاه اولایت سیست
مشرق ممالک خود کسب کرد که راه آس را بجهت زود کاسک آنجا
ناید و بکشد تا با زلزله و زلزله بود است که بیای تخت در آنجا

از آنجا که پای تخت یونان تباریح هجدهم رمضان نوشته بود
که ایلچی بلگر که خبر پادشاه یونان رفته بود که مخصش اولایت خود بود

درین ایام بنیاد داشته اند که عهدنامه تازه ما بین مملکت بزرگ و دولت
 به بند نهم در باب تجارت و رسم در خصوص تردد کشتیها
 و دریای ما بین دو تنیس و بنیاد داشته که کشتی بخارا مملکت
 بست یونان روانه نمایند که در ایام الاوقات از مملکت بزرگ
 مملکت یونان و شامات آمد و رفت داشته باشد
 پادشاه مملکت سقسیان خود در تاریخ پانزدهم ماه مبارک
 رمضان به شهر طریست آمده بوده اند و بنیاد داشته اند که از آنجا
 به شهر شیراز که در سمت ایتالیا است کشتی نشسته بکشت برود
 و اول نموده بنا گذاشته اند که در کنار رودخانه بزرگ رود و جان
 جمع نمایند و هر یکب چهل هزار دانه هر یک دول نسف در
 میان این قشون باشند و اخطاجات این قشون را نیز هر یک
 از دول نسف حساب بگذرند و صد و هفتاد و هشتاد
 از جمله چیزهای عزیز که درین روزها در مملکت انگلیس اختراع کرده
 دو بینه است بقدر کرده که تا یک فرسخ و یک فرسخ دیگر
 بزرگ و کوچک را خوب بیناید و جنسیلی بکارش چنان میخورد
 درین روزها یکی از کشتیهای بزرگ سوئی که بلون بینامند در
 بسیار با صفا بوده است در نزدیکی شهر لندن به او کرده اند
 آنجا باغات و جاهای با صفا بود و مردم زیاد در آنجا کشت میکردند
 و جمیع پارچه و قشیکه بلون را بالا کردند دیدند که بخارش
 و درست بالا رفت و به بام عمارت بلور خورده و یکی از بزرگها
 بدو قبالای عمارت منور است در میان این بلون مردی
 که شش ماه با لافتن در کشتی سوئی بود باز آن خود نوشته بود

که بجهت لشکر کشتی سوئی دارند سپردن رنجش که سبک شده
 بالا برد و باز زور بخاکم شده به بالای اماهای شهر لندن
 و در بارش هر دو از کشتی سپردن افشاندند به بالای ایام خانها
 و هر دو از تیت زیاد دیدند و لکن هیچکدام نمزدند و بلون پارچه
 درین روزها سپار از کشتیهای تجاری انگلیس در روی آب
 آتش گرفته و سوخته اند و اکثر آنها بارشان ذغال سنگی بوده
 و این ذغال سنگ چنان است که اگر زیاد در جایی باند و کمتر
 آتش میگیرد با خود بخود آتش میگیرد و رسم چنین نمیدانند
 که در کشتی بار می کنند اگر در طریست داشته باشد خود بخود
 آتش میگیرد
 اعلانات
 متبکتهای چاپی که در دولت علیه ایران چاپ زده شده
 بعضی از آنها در روزنامه های سابق نوشته شده و بعضی دیگر
 از تفرقات است کس خریدار باشد در نزد حاجی عبدالحمید اسناد
 دارالطباعة طهران که این روزنامهها در کارخانه دارالطباعة میشود
 پیدا خواهد شد
 قاموس سه زبان
 کتاب مجمع البحرین سه زبان
 کتاب معراج السعاده یک زبان و چهار
 کتاب زبدة المعارف دو زبان و چهار
 کتاب نسخه الزمان یک زبان
 کتاب جامع التمثیل چهار
 کتاب تاریخ بطور کبیر دو زبان
 صد تیه و کبری چهار
 کتاب سیوطی چهار

روزنامه وقایع اتفاقیه تاریخ پونجم شب جمعه شهردی قده ایام مطابین سال تسکون سال ۱۲۹۶

فرهنگی دیگر
برگس در طران مطالب شد
دین روزنامه با شد
بازار در دکان میرتسید کاظم
بلور فروشش فرخنده شد



قیمت اعلانات
یک خط چهار خط که در بازار
سری پنج شاهی
قیمت روزنامه
یک خط در تقای سالانه

اخبار داخله مالک محمود پادشاه

اردوی سمایون

مواقف خیر آنکه از اصفهان آمد اعلیحضرت پادشاهی در روز
پنجشنبه آخر ماه شوال از آنجا سبب طران حرکت فرموده اند
وزراء و نظرو کاشان و تم تشریف فرمای دارالخلافه میشوند

و نیز از اصفهان نوشته بود که در آخر ماه شوال که ما در آنجا
شدت داشته است مانند اواسط ماه رمضان المبارک اما
نسبت آن اوقات خشک بوده که در آنجا شدت شدت

دارالخلافه طهران

دیروز گذشته که یوم چهارشنبه ششم ایماه بود جناب اعلیحضرت
وزیر مختار دولت بهینه روس با صاحب منصبان سفارتخانه
دارد عمارت خود که در نزدیکی قریه رزکندگی شیراز است شدند
و چون که هنوز در مسافر در شهر طران قدری که کم است موافق قافله
که دارند تا ایگاه با چهل روز دیگر در آنجا توقف خواهد نمود

در روزنامه مذکور گذشته نوشته شده بود که آب را که فرار کرد
بودند که در روز جمعه روز به شهر طران باید در ماه گذشته

بآن قرار نیامده بود و لکن درین معنی آب جاری فرادان بشهر
آورند که اغلب محله ای بالای شهر سیرا شده اند و تا چند
روز دیگر به کل شهر خواهد رسید در دارالخلافه طهران نسبت
بسیار پای تخت ای روی زمین آب جاری بسیار است که مکن آبر
بلور که پاک باشد و کسب نشود نگاه منبذارند در اکثر شهرها

نزار و پوشیده است و ممکن نیست که بگذارند در میان آبی
که نجانها میرود چیزی بشویند در قدیم در شهر لندن پای تخت
انگلیس آب را میان شهر در میان کنده درختهای بزرگ که مثل
تنبوشه بچاق کرده بودند می آوردند حال که چون در میان

انگلیس از آن شده است این تنبوشه ها را از چون می سازند
و در میان بر خانه لولا از سر آب شیر که داشته اند که آبی
که لازم دارند از آنجا می کشند اما آب جاری شهر لندن
نسبت با آب جاری شهر طران بسیار کمتر است که آب و خانه
طهران که آتم بجهت کثرت خلق کسب است و شرو و نسبت است

که در طهران نمی شود مانند شهرهای فرانکستان راه آبر بسیار
دکتر می شود با ساروج سرد شده نماند و اگر این قرار بگیرد بسیار
مخفی خواهد داشت و اغلب ناخوشیه ها که از غموت و کسب است و کسب است

ارووی سبایون ایضا

در پیش پوشش اخبار در آن خلافت طهران نجه و از اردوی مایون خبر رسید
مباشرتین روزنامه بهتر و آهسته که در همین روزنامه نوشته شد

در وقت موبک مایون در اصفهان علیحضرت پادشاهی در روز
میت دو و نیم ماه سوال بخانه جناب آقا آید الله پسر مرحوم حاجی
تشریف فرم شده اند

و همچنین در روز نهم و بیستم ماه مزبور بخانه کف حاج حاج محمد
تشریف برده اند

از قرار که نوشته بودند درین مکتبی که موبک سیروزی کوکب در اصفهان
تشریف داشته اند معلوم گشته و اصناف در غایب ایجاب از زیادتی
مسائل داد و ستد مناسبت کلی برده اند و کلی سابق و طالب بوده
که وقت اردوی مایون در آن ولایت بیشتر ازین مدت باشد

نواب مؤید الدوله طاسب میرزا با اعیان و محال دارالامان گران
در سیوم شهر سوال در دارالسلطنه اصفهان شرفیاب حضور مبارک
پادشاهی کرده اند

از مقصدین دشت اصفهان چهارده نفر از کینه بر کشته است
و بجای بوده اند و سرتوج بسیار قتل کرده در پارتی شهر
سوال از صد خلافت حکم قتل آنها صادر شده است

دسم چنین و نذر دیگر از اشرا را آنجا که واجب القتل بودند در روز
بیت دشم شهر سوال مورد سیاحت کردید بخبرای اعمال خود گرفتار

شخص طائی شهادت ناحق در حق مدعی داده و در شوت که فرموده بود

در حق مدعی علیه رسم در طهران همان اذعاشهادت داده بوده است
انسانی دیوانخانه مبارک که این گزارش معلوم کرده آخوند مزبور را
تنبیه نمودند و بعد علامه از سرش برداشته و کلاه بر سرش گذاشتند
که سخن غیر این در سبک طائی در مشکک بنا

علام سبایون نفسکی از غلامان حضرت آقا سبایون در روز
گزارش بر انسانی دیوانخانه مبارک که عرض شده و سیاه مزبور
بوده بعد از تحقیق برود داده و چون تفک را بصرف رسانده بوده است
دوازده تومان قیمت تفک را حسب المصاحف از او باز یافتند
تفک تسلیم نمودند و بعد از آن سیاه مزبور فرافور سرفتن خود

دار آن خلافت طهران ایضا

در گذر ملک آباد طهران شخصی سبزی فروش از فرار تیر خود شش گز
خواب دیده بوده است که در لاق خانه اش اما زاده از اولاد حضرت
امام زین العابدین مدفون است و چون بکرات این خواب را دیده
درین روزنامه بناه علامه آورده و اطلاق مزبور را خراب نموده آن گمانی را

که در خواب دیده بوده جعفر کرده اند از آثاری که مشخص شده است
حاکم محل مزبور استقام را بجهت نظر شده و خوشبو بوده و اما کلی
مزبور جناب شیخ عبدالحسین ششتری این مطلب را معلوم کرده وقت

نمودند و چون خانه مزبور نزدیک برج دیده شد شهرت ششتری هم
برج مقابل خانه مزبور دیدند نصیحت که خط کوفی در آن سفینش کرده
ولکن بعد از اتمام خط آن سنگ سائیده شده و از او چیزی خوانند
نی شود و حال بدقت تفحص و تحسین آن بجان سایر علامات او را میانه

تا چه معلوم شود

اقا سید ابراهیم نامی و یا و تندی از فریبان محمد ششم خان طرف
عسلی در روز عید فطر به طهران آورده بوده و زنبوری در میان عسلی
بوده است سید مزبور زنده و تمام اعضایش در دم نموده بعد از فاصدیم

فوت شد و زینب و حسن در میان طرف حسن او بود و معلوم شد که
مان زینب و زاده و ملاک کرده است

حسین علی نامی از اهل اندک در ماه رمضان المبارک در ایام مزاده
یکه نزد زریده و قدری از آن پیدا شده بود و مشارالیه در حسن
کلا نرسید درین روزها هر چه از او تحقیق شد جوایش این بود که تنگ
تر معارضین و زریده ام و لکن در جانی گذاشته بودم ازین زریده
اخراج او را حسب حکم در میدان سیاست کرده و اخراج بلد نمود

دستم چنین سه نفر زود دیگر که یکی در دوه تابت گرفته شده بود و یکی
در محله سکنج تپو ستر کجانی که خدایکی در محله بازار تپو ستر در میان
که خدایکی از آنکه اسباب بر دم و از آنجا گرفته به صاحبان گردید
در میدان مقابل اطاق نظام هر یک را حسب حکم هزار تا زیاده از آن خارج کرد

سایر ولایات

در آفرماه مبارک رمضان مرحوم محمد علی خان بکلر پسکی مراد بکار رحمت
ایزدی پوسته چون مرحوم مشارالیه از اعیان طایفه قاجاره از آن
این دولت قوی شوکت پدید آید و مدت عشرت صرف خدمت
علیه گردیده و به خوش سلوکی در رعیت داری و عدالت و انصاف
شهود بود کار که از ان دولت علیه مجلس خاصه خوانی او را به احترام بر
کردند و هدایای خوب او تا سقف میخورد و مخصوص اهل مراد که از خوش سلوکی
و حکومت او کمال رضامندی داشتند

در کنار و ریای کینان نزدیک به آنزلی چهار نفر زن خواسته اند
که به میان آبت فتنه شکست بخورند در آنجا که پاسبانان آنها را
یک نفر فرود شد دیگری رفته بود او را بیرون میاورد و فرستاد و هم چنین
و چهارم متعاقب هم خواسته اند یکدیگر را بیرون بیاورند هر چهار نفر
در ابعق شده و ملاک گردیدند

در روزهای بی نوشته شده بود که یک کشتی از اهل باکو که از آنجا
بار تجاری سپرده است در نزدیکی باکو به طوفان اورا و از آنجا که در
درین روزها اهل باکو که تحقیق کرد که کشتی بر بزرگ بیرون آورده اند
و لکن از اموال تجاری که در او بود چیزی نمانده

از فرار که در روزنامه ستر با او نوشته اند در بیستم ماه رمضان المبارک
ترکان در میان نیشابور و بمبای سس نفر کشته کرده بوده اند و در جانبیکه
آمده اند هر سه را بسته و خوابیده اند ازین سه نفر یکی با خبری بوده است
دست خود را کشوده و آن دو نفر دیگر را ستر تخلص نموده و در راه کرده
و خود شل اسب خوبی از ترکانان سوار شده و بدر رفته روز دیگر
سوار بدات نیشابور رسیده و گذارش این است که اهل آنجا گفته است
سجاده ابو القاسم خان نیشابوری خبر داده اند فرستاده آن تجاری را
آورده اند و آن است از او گرفته و اسبی دیگر با خبری سرانده آن است

امورات قشونی

چنانچه در روزنامه گفته شده نوشته شده بود عاچاه بزرگ اعیان
باعت منصب علی ابن لشکر موافق فرمان چنانطاع سرور کردید و نوشته شده
بر موجب بنی اواز دیوان اعلی مرتب شده و در روز خورشید آفرماه شوال
علت منصب بر مورمخلع و مباحی که دیده مغرب اعیان اجدان باشی مست
منصب و علت بر مورمخلع و مباحی که دیده مغرب اعیان اجدان باشی مست
بشیرینی داده و سپاست نمودند

فوج حواجه دند و عبد الملکی که در غصه گذشته نوشته شده بود اعلی
انها در شمیمر انات متت و بیوادی فدا آن در بالای بخارستان ارد
روه اند و همه روز صبح و عصر شوق

عاچاه عبد الله خان صادم الدوله سرتیپ فوج مابری که در کرمان
ساخته بودند و در محکم شوال باد و فوج در دار السلطه اصفهان
شرفیاب حضور مبارک پادشاهی شدند

نوروز

نوروز

احوال متفرقه

در ملک کئی قارینا که درین دو سیال ابتدا رطل جسد بعضی از مردم
چنان گمان میکردند که چون در خاک رود غنا پیدا میشود در اندک
تمام خواهد شد و لکن بواسطه خبری که از آنجای آید روز بروز زیاد پیدا
نمایند و در بعضی جایها عرض اینکه از خاک رود خانه پیدا نمایند
معدن در می آورند سنگی که در میانش طلا موجود است قسم چنان
است که تر و سفید تر از سنگ چاق و پشاده و طلای خالص در میان
رگهای سنگ است که باریک و نازک است جمعی از اهل یکی دنیا با
شربک شده و اسباب معدنی گری با آنجا آورده اند و این سنگ
معدن را بقاعده معموله با بار و ط کند و اند و در یک بار و ط این
و کندن یک وقتی بیشتر از متعال طلا در آورده اند شهر است
که شهر بزرگ آن است آتش گرفته و در شبانه روز می خست
و شکر گرد و بال خلق از اسباب خانه درین سوسن نف شدند
بزار و پانصد باب خانه سوخته غیر از انبارانی که مال التجاره در میان
آنها بوده اغتشاشی که در سوسن این شهر شده بود تخریر و تفریحی است
از مردم با اتفاق در میان که چهار پنجه تجاره غیره بارهای خود را
بر روی عرابه بارکش گذاشته بودند که شاید بیرون ببرند که
در میان جنس می کشید و بجهت زیادتی قیمت مردم در زیر چرخ
می اندند و بعضی مردم پنجه اسه مال خود را از آتش بیرون می آورند
ناگاه دیدند که آتش چهار طرف را گرفت و راه فرار بسته شد
و زنده رنده در میان آتش می جوشید اگر چه اهل این شهر ضرر زیاد
ازین آتش و سوزندگی دیدند اما از بسکه بزرگ و کارکن اند و
از اجاره خانه بارده اند هنوز خاکستر خانه های سوخته می بردند
بآب پاشیدن خاموشی سرد کرده بنای ساسن خانه گذاشته
آجر و چوب پنجه ساسن خانه یک نیم تری کرده است این شهر

۱۵۶

تازه آباد است و بعد از بد شدن طلا زیاد همور شده و چون
خلق زیاد از اطراف دنیا با پنجه جمع شده اند که بانه ها که این است
بطوریکه ده ماهه که این قیمت خانه را در آورده است بسیاری از مردم
از بی تری و بیرون مانده اند گذشته از نفعی که از بستن معدن
طلا برده اند از کسبها و کارهای دیگر نیز نفع کلی دیده اند در اول
ساعت این شهر آذوقه از خارج از آرد و کشت شور کرده و غیره
با پنجه می بردند چون در آنجا بود بعد از آن که از جای میسویکی دنیا
شمالی با پنجه بسته بنای زراعت گذاشته اند از پنجه میسویکی دنیا
کمال حاصل هزار تومان پیاز و خسته بود بسیاری از اهل چین است
تجاره اند و چون که در زراعت قابل کارکن اند نفع زیاد کرده اند و در
بعضی جاها که از این شهر دور است میان مردم پنجه احکام شده است
جمعی از اهل فرانسه در دوره که طلا سپارد داشت کار میکردند بطوریکه
کامگاه اتفاق می افتاد که یک نفر دیگر در سبب متعال طلا پیدا میکرد
معدنیهای اطراف سنگی دنیا و لظ هر ولایت که در آنجا بودند به آن
دوره که فرانسه اول تصرف کرده بودند آمدند و در میان جنگ شدند
فرانسها شفت نفر بودند و آنها پانصد نفر اگر چه فرانسه شاد است کردند
اما آخر منطوب شدند و چند نفر از آنها کشته شدند و نسل فرانسه که در آنجا بود
مراتب با کارکنان دولت است فرانسیکی که عرض کرده آنها آدم
فرستادند که تحقیق نمایند و فرانسه را در جای خود به قرار کنند
در روزنامه نوشته نوشته اند که بنا دارند به شاد بزار قشون
در کنار رودخانه بین بگذارند از قراریکه نوشته اند این
کلاً از اهل پرستیه خواهند بود چهل هزار در یک طرف رودخانه
و چهل هزار در طرف دیگر و اخراجات آنها موافق قاعده
میان کل دولت تقسیم خواهد

درین روزها ستر چای زنگم که یکی از سرداران مشهور قشون
دولت انگلیس و برادر خان ملوک صاحب که با لایحه کبری بولایت
آمده بود فوت شد است

در شهر چارلستون نیکی دنیای شمالی بطور غیرتکارهای میکنند
در لشکرگاه آن دریا مانده کل دریا که شط استوارند یک
یک قسم ماهی درنده است که اگر آدم با حیوان میان آب در بیفتد
فی الفور او را پاره پاره کرده میخورد چند نفر جوانان شهر نیز
شکار این ماهیها در هنگام پهن شدن آب دریا که شش ساعت
جزو میسند یک لاشه آب را با آب انداختند که آب در است
پرواندگی که در روی آب قتل از کشت معلوم شد که ماهیها او
گرفته پاره پاره میکنند جوانان بزور زورق سوار شده باینتر
درشت ماهی کبری و سایر سیاه شکارهای نزدیک لاشه آب
دیدند ماهیهای بزرگ گوشت او را پاره پاره میکنند ماهیها
کوچک میخورند در دو ساعت بعد از ماهیهای بزرگ شکار کردند
و نیز ماهیهای کبری چنانچه در اکثر جاها که با نیزه شکارهای میکنند بطور
که وقتیکه زورق بجهت دوزبان که عقب سر نیزه کشته است
نی آید و بعضی از آن ماهیها که نیزه آنها فروخته بود جنگ میکردند
دیگی سر زورق را بیدان گرفته بود و حرکت میداد که میخواستند
غلام سیاهای در میان زورق بود یک ماهی بزرگ که زده و کتار
زورق کشیده بودند ماهی دیگر که در آب بود همش را باز کرده
حوز را بطرف غلام سیاه انداخت که او را بگیرد سیاهای از جوانان
بزور نیزه بگوشش زد و او را رسم گرفت بزرگترین این ماهیها
در آری داشت و ماهیهای دیگر در ذرع و سه چهار یک ذراع
قد داشتند مردمی که در آنجا بودند میگویند که شکار این ماهیها

در بعضی دریاچههای آستیرین و لایتن انگلیس بجهت ناشایستکارهای بطور
عجیب میکنند ماهیهای آن دریاچهها را گول انداخته از همه بزرگتر است
تقدیر کین و نیم پاد و من بوزن شش جیاسی شیرین قلابهای کبری
بار میان سپای مرغابی خانگی بزرگ که غار نمینامند می بندند و
سرسیدند و سر قلاب با گوشت ماهی غیر با چیزی دیگر که ماهی بخورد
می پوشند ماهی که قلاب را بگیرد و گناش فرود میبرد و میخورد و
آب بکشد مرغابی در بالا بال پر میزند که با آب فرود میسازد
خبردار میشوند که ماهی گرفته شده میروند و از آب پرورشی

در شهر لندن بعضی انبارهای بزرگ که در کنار رودخانه غلینس بجهت
گذاشتن بارهای تجاری که از کشتی برودن می آورند ساخته اند
روزها آتش گرفت است و نزدیک یک کرد پول ایران مال انبار
در آنجا سوخته است طول این انبار که آتش گرفته اند صد و بیست ذرع
عرضان است و چهار ذرع و ارتفاع آن شش مته بر روی سم
نیز بر مینی بای وسیع بوده چهار ساعت بعد از آنکه سانی که
در کوچه بود دیدند که آتش از یکی از پنجره های بالای انبار شعله کشیده
نظام آتش خاموش کن را خبر کردند و بنای خاموش کردن آتش را
گذاشتند اما چنان پر زور شعله در شده بود که نتوانستند در
انبار را قسم خمس تجاری بود که هر سه روز آتش میگرفت و
چو الهای کل طرف خشکی است که در ساحل آب جو مصرف میکنند
انبارهای دیگر کاغذ الوان بود که بجهت سپاندن باطافا ساخته
بودند و در انبارهای دیگر پشم پاره بود و انبارهای دیگر برار کت
توان بجهت ساحل کاغذ بود آتش از انبار به انبار و از پنجره به پنجره
اقاد نظام آتش خاموش کن که با انبار رسیدند تا نهد کردند که
گذاشتند آتش بجای دیگر میرفت که انبار دیگر هم خند و خند

نمایش خوب داشت

نمایش خوب داشت

اتاق به پاشیدن آب خاموش کردند میگویند که مکان است که باران
در زیر زمینهای اینبارهای هر دو است آتش گرفته باشد چون
اینبار که آتش گرفته روز واقعه اند اجناس زیر زمینها در زیر سنگ
و آجرانده باشند در صورتیکه اول این آتش از کجا افتاده است تحقیق
زیاد می کنند و لکن معلوم نیست که چگونه آتش افتاده بوده است بعضی
میگویند که کسی از راه عداوت گریه آتش با تنجا انداخته باشد

یگی از حاصلهای زیاد و تجارت فراوان سمت شمال مملکت رسیده
گمان وقت است اما سال بسیار کم آمد و بار سال از ششماه اول
رستان تا آخر بهار از یک شهر که بزرگترین است بقدر شصت هزار
خرد و پنج خراج فرستاده در ششماه رستان و بهار امسال بیشتر
پست و سخت بود خرد و سردن فرستاده اند و گمان دارند که
اجناس زیر بار امسال بجهت کم بودنش در فرنگستان گران شود

اعلانات

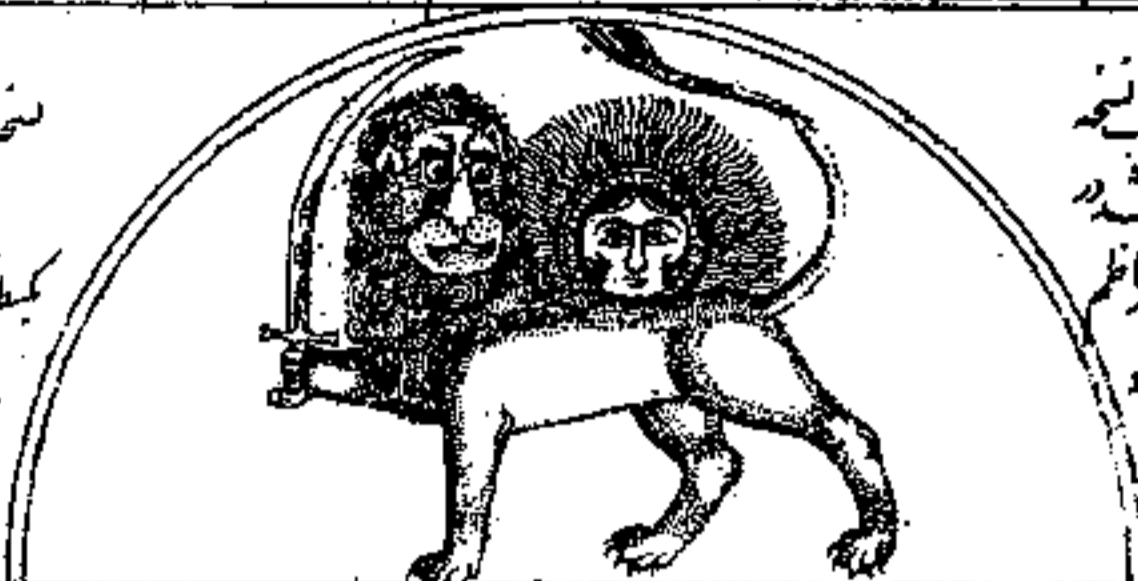
درین روزها تفک شش خان کلان زن در ولایت انگلیس اختراع کرده
که در پر کردن و انداختن از تفکهای قدیم بسیار زودتر و آسانتر
و خالی میشود و طرح لوله تفک را بطوری ساخته اند که به بالا کشیدن پائین
چنان کلان و بار و دانه لوله جاگیر میشود و در یک دقیقه چهل تیر ازین
تفک با کمال سولت بی سبب زدن و چاشنی ریختن بر میشود

قیمت بعضی از کتابهای چاپی که در دولت علیه ایران فطیباست
در روزنامه های سابق نوشته شد و بعضی دیگر که نوشته شده
ازین مقدار است هر کس خریدار باشد در نزد حاجی عبدالحمید
دارالطباعة طهران که این روزنامه جار و کارخانه او فطیباست
فروخته می شود

کتاب تذکره الائمة یک تومان
کتاب ابواب یک تومان
کتاب کلیات سجد شصت هزار	۰۰۰۰
کتاب بحسب الایام شش هزار	۰۰۰۰
کتاب فحرق القلوب شصت هزار	۰۰۰۰
کتاب بیندیل شصت هزار	۰۰۰۰
کتاب حافظ پنجم هزار	۰۰۰۰
کتاب مجالس المشین دوازده هزار و پانصد	۰۰۰۰۰
کتاب فتح حکیم مومن پانزده هزار	۰۰۰۰۰
کتاب حسد پانزده هزار	۰۰۰۰۰
کتاب سیالم اصول شصت هزار	۰۰۰۰۰
کتاب نظامی یک تومان
کتاب مطول یک تومان

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه چهارم شهریور قیامه در مطابقی سال تنگوریل ۱۲۶۷

مردی دو و نیم
بر کس در تهران طالب نسخه
ازین روز تا جمعا باشد
بازار دروگان میرتسید کاظم
بلور فروش و حبه میشود



قیمت روزنامه
نسخه پستی سالانه بیست و چهار
قیمت اعلانات
یکصد تا چهارصد هزار و بیست و سی
سوی پنج شاهی

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

اردوی سمایون

موجب فیروزی کوجب علیحضرت پادشاهی در روز پنجشنبه سحر
شهر شوال از دارالسلطنه اصفهان حرکت فرموده و منزل اول راه
زیربزرگ در سه فرسخی اصفهان است منزل اجمالی نموده و از آنجا
راه نظر و گامشان ببت و از محله طهران حرکت فرموده و منزل منزل
شریف فرمایند ولی چند روز در کاشان و قم توقف خواهند
سواد فرامین مبارک که از دربار عدالت مدار پادشاهی شرف صدور
یافته و مباشرین روزنامه حکم شده است که در روزنامه برین

درین اوقات نیز برای مریدان کید احکام سابقه او امر علیه عزتقاد
یافت که هیچ یک از حکام باین عمل ارتکاب ننموده احدی را شکنجه
معرضت بخان میرزا محمد علیخان را نظر بقدمت خدمت و ظهور سستی
و اتهام در امور دول خارج در ماه مبارک رمضان چنانچه در روز
سابق نوشته شد پیشینیل منصب جلیل وزارت دول خارج
سرافراز فرموده اند و دستخط مبارک فرمان جهان اطلاع شرف
صدور یافته و سپارچ طاعت که چه و شال قبای زرد است بجهت
مفاخرت بهایات محرم و عنایت فرموده

وزارت

بعد از آنکه تخت فیروز تخت سلطنت ایران بجلوس مینت ناموش غلظت
شاهشاهی غلظت غلظت و دست زینت یافت از آنجا که
عدالت ستری و رعیت پروری شیر که زینت است رسم شکنجه
که در عهد و سلاطین باضیه بنامین حکام ضابطه و با ت معمول
مداول و بصرف طبع مبارک خودشان بکلی موقوف و مزبور
داشته احکام مطاعه شده به افتخار عزم حکام و ضابطه ممالک
پادشاهی صادر کردید که بعد ازین فصل شنبه شکنجه را مرتکب نشوند

از آنجا که بحسب جاریت و کمال مخالفت مراد است بنامین
دو دولت قوی است ایران در دوس رسم بکامی و موافقت
برقرار و اسباب بکجهتی و موافقت استوار دارد و سستی
کنون ضمیر علیحضرت شاهنشاهی این است که بواسطه ارسال سستی
بهمید و تا کید قراعه دوستی و محبت بردارند در نوقت جناب میرزا
صدر دیوانه مبارک را که با اعتقاد از قدیمی ارادگیشان و دولت
و آدمی با عقل و کاست و فهم و فراست است با نام بهایون بدر
علیحضرت امیر اطرا کل ممالک روس امور فرمودند که نامه بایون را

ابلاغ و بازویا و عهد مصافحات و موالات پردازد و مقرب کتافان
مشاریه در اقرب زمان روانه مقصد خواهد شد

بنیاد که بیشتر زراعت کند و تنوع کلی بر دارد و آفتبند برین واسطه رود
آباد خواهد شد

در اصفهان کمال اقیبت برای رعایا و برابا از هر جنبه حاصل بود
مگر از دو وجه یکی آنکه قیمت حبس دیوانی اصفهان را از فرار خواری
سه تومان سحر کرده بودند درین اوقات که قیمت حبس در آنجا نازل
داشت ادای این مبلغ برای رعیت بسیار مشکل بود و اولیای دولت
علیه محض رفاه و آسودگی رعیت قرار دادند که قیمت حبس دیوانی را
رعیت بهمان قیمت معمول وقت کارسازی نمایند و ازین جهت
آسودگی و فراغت برای رعیت حاصل شده به عاقلانی و شکر گذارانی
دولت علیه قیام و اقدام نمایند دیگر از جهت کمال التجاره بالغ
بود که در اصفهان قرار بود از مال فرنگ که رعایای دولت علیه برای
تجارت حمل و نقل با اصفهان می نمودند از یکصد تومان دو ازرده تومان
سه هزار گزگ مسکرفشود و به بنواسطه منفعتی در تجارت تجار حاصل نمیشد

چنانکه در روزنامه سابق نوشته شده اولیای دولت علیه
در اصفهان وزارتیه خانه که استثنایک سوای لشکر و فالتی سران
قداره صاحب منصبان توپخانه و غیره منسیر در آنجا ساخته
و محمد کاظم خان چه دار شیرازی را چه دار باشی اصفهان
نموده اند که تدارک اسباب بر نوبه به تمام رای انجام پذیرند

بود که در اصفهان قرار بود از مال فرنگ که رعایای دولت علیه برای
تجارت حمل و نقل با اصفهان می نمودند از یکصد تومان دو ازرده تومان
سه هزار گزگ مسکرفشود و به بنواسطه منفعتی در تجارت تجار حاصل نمیشد
و در امر تجارت رواجی نبود لکن اولیای دولت علیه قرار دادند که
از تجارت تبعه دولت علیه ایران از فرار صد تومان شش تومان زیاد
در اصفهان مگر که مطالبه نشود که تجارت سهولت در تمام رواج تجارت باشد

نواب نصره الدوله فیروز میرزا صاحب رفا رس که با افواج شیرازی
بر کاسه سیاه یون پادشاهی اصفهان آمده بودند مورد در بند رحمت
گردیده بر یک راضی در خور رحمت فرموده و مرخصی حاصل نمود
معادوت کرده اند

چون سابقا هرساله دامت خالعه اصفهان میزری می شد
میر بواسطه رعیت خالعه دگر کم و آسوده نبودند و خالعه آباد می شد
اولیای دولت علیه قرار دادند که در خالعه جات اصفهان داده اند که
مکان دارند که ازین جهت شرعیست و دامت خالعه آنجا آباد
این است که مالیات دیوانی هر یک از دامت خالعه را بنحو
سرخا دیوانی بپسند که رعیت بدانند که در عرض سال چه مقدار
دیوانی باید بدد و بعد از آنکه دانست آفتبند سعی در رعیت و زراعت

به خود نواب نصره الدوله در اداء خدمات ایشان تشریحی از
مرتب اول رحمت شد و چون بسیار طالب ذکر می نظام و شوق
بودند منصب تشریحی توپخانه بسیار که با ایشان مرخص

عالمچاه محمد علیخان که شایستگی و قابلیت او مشهور رای آسای
دولت علیه گردیده منصب تشریحی فوج حور شیرازی با و مرخص

و هم چنین عالمچاه رضا علیخان را منصب تشریحی فوج عربی
شیرازی سرافراز فرموده اند

عالمچاه عبد محسن خان شیرازی را به منصب تشریحی فوج بهبهان
سرافراز فرموده اند

عالمچاه علی بن قی خان سر تنگ فوج کرازی نظیر محسن حدائش
تشریحی سرافراز گردیده

از اسرار و احوال و مقصود اصحابان که اهل انجمن است آنرا در زمرات
بودند غیر از آنکه در مصیبتان چه قتل نفس حسب الامر حضرت امیر
پادشاهی قصاص و سیاست اندوخته و فرود گیر نیز درین روز
باز اختلاف طهران آورده و داخل انبار محبس نمودند تا بعد از آن
تسبیح شوند

حکام اولیای دولت علیه مقرر شد است که اشخاص فاج و با مینا
و اعرج را که باین جنات در شهر مشغول گشتی میباشند و چون کسب
هر یک بپسم و رسم نوشته شوند و معین گردد که تو که تو وطن
از کجا بوده و بچه علت از غلظت مطوره میباشند که لابد با مقام سوال
رگدی بر آید اند عاجله محسود خان کلا تر حسب حکم که خدایان
جنبار نموده و مشغول تعیین کردن و ثبت اسامی آنها میباشند

بر سال در برین فصل با این نتیجه اختلاف و انقلاب مواد با تمام بیجا
در میان مردم بسیار بود اما سال سجد الله سنگه طهران با وجود دور
و فرادانی انواع میوه اغلب در کمال صحت و ترویج میباشند که
مریض بهم میرسد و اهل این شهر از اعلی و ادانی کمال شادمانی دارند
خاصه درین روز که شکره و درود مکتب تابون اعلی حضرت پادشاهی
و انسانی دولت علیه بار اختلاف مبارکه رسیده همه در کمال شوق و
شکر گذاری و دعا گویی میباشند

اغلب ارباب و مذنب مختلفه روی زمین در پیشش حق سبحانه و تعالی
و بقانونی که در بر زمین گذاشته اند حق کسرا انکار کردن و قسم نام حق خوردن
مذموم و ضرر از اجرت کفر اند خاصه در دین اسلام که بکلام الله میباشند
بسی از مشایخ مطهره اگر قسم نام حق و دروغ با و نامینه فوراً خلاف آن
سجد و شرفی با ملک ظاهر شد است اتم از آنکه در سر چیز غریبی
یا کفلی از جمله در منگد گشته شخص با بقالی در سر و پول قنیت انکسار عظیم

با انرا زاده اسماعیل آمده اند و آن شخص لول انکور زاده بوده و قسم
که داده ام فی العود در دلی با و عارض شده و برین افتاده و شکست
نموده در اندک وقت شرف بهلاک گردیده است خدام کسانی که انجا
بوده اند او را بدور ضیاع سطر برده و طواف داده اند و انجا حجره
و توبه دانایه نموده و پنج قربانی سجد کرده اند تا از بلاک نجات یابند
در شکست تمام گردیده خویش و مردم تا سه شب در مزاج و سخن
انرا زاده را چو افغان کرده و مؤذن و خوشخوانان سجد اخبار این خبر در کله
مشغول مناجات بودند و سینه اهل شهر طهران ازین گزارش میباشند

امورات قسونی

و در پنج سمنانی و دامغانی با اتفاق عالیه پاشا خان تبریز
درین روز انما صورت خراسان

پانصد نفر سواره و سبک بکل نیز با اتفاق عالیه پاشا خان تبریز
خراسان کرده اند

امورات تجارنی

قیمت اجناس تجارنی طهران که گاهی در روزنامه نوشته میشود درین
از بقرا است مال و رنگ

چلوار سفید	انصاف چلوار سفید	پانصد عریض
یک تومان و ششصد	یک تومان و چهارصد	پانزده هزار
پانصد عریض وسط	متقال ابروی	متقال وسط
دوازده هزار	سیزده هزار و پنجاه	پانزده هزار
چلوار سفید	چلوار سفید	چلوار سفید
چهار هزار	پانزده هزار	سیزده هزار و پنجاه
بهرگان کم عرض	چیت طبرستان	چیت طبرستان
یک تومان و هشتاد	چهار صد و پنجاه	چهار صد و پنجاه
بهرگان شادمانه	بهرگان شادمانه	بهرگان شادمانه
یک تومان و هشتاد	چهار صد و پنجاه	چهار صد و پنجاه

از خرابی که در روزنامه کرمانشاه نوشته اند در ماه شوال گذشته
چند ساعت از شب گذشته آتش از نزدیکی علاف خانه بدکا کین با
افتاد و در وقت پنج باب دکان عطاری جنبزاری و بقالی
سوخته است و ابتدای آتش که در مغسول منبت که از کجا بوده
میکنند که از قوه خانه آتش افتاده است

از ساج و جلیغ کرمی نوشته اند که بجهت زدن اغشاشی در راههای
انجا بوده است عالیجا بعت اسفله خان حاکم بر او خود را با سواره
تا مرگ نظم آن ولایت محافظت آنها نموده حال دردی راهها
سواره و در دیگر و قرا سوزان موقوف و ایت در آنجا حاصل است

خضر آقای حسبل طایفه سن عالیجا بعت اسفله خان اطلبسان داده
و شارا بیاد و بیت خاوار آمد در کورک محال کرمی عیسی شونده
دستم چنین پردی آقای حسبل طایفه شیک که در عیسی که سابقا
او دین او شده بود متفرق کرده و در خانواری بجائی رفته بودند

او را اطلبان و خاطر جسمی داده است که چهره از خود شن و ایش برده
گرفته رد نماید و او هم به خاطر جسمی بسر منبت در عیسی خود آمده
دستم چنین بر آقا نیز که از دولت علیه روگردان بود عالیجا بعت اسفله
او را آورده و سلطان نموده او نیز اترام سپرده است که برستی وقت
به دولت علیه خدمت نماید و حال بجهت خدمت او شده راهها از زوری

انمن شده است چنانچه در هر جا زوری بشود پیراقتان میدهند که در
کیت و در کجاست پستی آوردند
احوال است متفرقه

در یکی از روزنامه های فرانسه که لاپاتری میسنا مندر نوشته اند
شخصی از اهل اسپانیا چیری ساخته است که آدم بان مثل مرغ پرواز
نماید و ادعا میکند که بقدر که بوز و مرغهای دیگر میستوانم پریم و دو بال

بزرگ مانند بال مرغ ساخته است و این دو بال را با چرخنی که بدست
میگرداند حرکت میدهد و دختر این شخص با این اسباب چند وقت پیش
در نزد پای تخت اسپانیا نول قدری بهوارفته بود حالا میخواهد پایش
پای تخت فرانسه در آنجا امتحان نماید و لکن هیچکس با دروغی کند که این
شخص بتواند طوری بپرد که بکار بیاید و چنین میدانند که در سراسر این

آخر که دانش خورده شکسته خواهد شد نوشته اند که اگر مسلم بود
بیشتر معلوم نیست که تعین بیشتر از ضررش باشد زیرا که در زمان
با این اسباب به بالای خانهای مردم خواهند آمد آنوقت که نما
مستحقین در هوا با بدعتب در زمان بپرند و مانند بال که در هوا
میزند آنها نیز در زمان را بزنند

اهل جزایر مستند پنج ایلچی بزرگ دولت مسکی و نیای شمالی در
دو دو تکی با ناکره اندکی اکل کل جزایر بزرگ در حمایت دولت
یعنی دنیای شمالی باشند و بگره که جزایر بزرگ از آنکه داخل دولت
اینکه دنیای شمالی شدند مانند سایر ولایات مسکی دنیا جمهوری

معلوم نیست که امثالی دولت مسکی دنیا این مطالب را قبول میکنند
اما اهل مسکی دنیا که در سمت مغرب آن ولایت میباشند بسیار
که جزایر بزرگ داخل ولایت آنها باشند زیرا که کمان دارند که تجارت
منفعت یابد و بزرگ کشتیها که بجهت کرایه بزرگ بان دریا میروند
در آن جزایر سنگر گاه داشته باشند

از دولت مسکی نیای شمالی یک کشتی جنگی که سنگر آن بر سر ایلچی کرمی است
بجزایر جهان فرستاده اند که با پادشاه آنجا عهدنامه تجارتنی بنده که هم تجارت
کنند و هم منزل سنگر گاه داشته باشند که کشتیهای آنها که بنده و چین میروند
در آنجا لنگر بندازند و بجهت اظهار دوستی محبت با اهل جهان کشتیهای جهان
که در ولایت مسکی دنیا کشتی آنها غرق شده و خودشان از اخلاص کرده اند خواه
خود برده اند که بولایت خپان برسانند